



# ۵۲ شعله سرو

یادبودی از شهیدان مجاهدخلق در اشرف که در دهم شهریور ۱۳۹۲ در برابر مزدوران جنایتکار استبداد ولایت فقیه ایستادند.

۱۰ شهریور ۱۳۹۷





تا نام تو را گفتم، از این سوی و از آن سوی

صد خاطره آمد که چنین بود و چنان بود

صد حس صداقت و صمیمیت و صافی

گر آینه در چشمه ای افتاد همان بود

مجاهد شهید زهره قائمی



بر سر شهای ایران می نویسم  
صبح تو فردا ترین است  
روی قلب خویشتم هم می نویسم  
عاشق آن آرزو بایت  
در تمام عاشقان این جهان  
شیدا ترین است



مهاهد شهید

ژیلا صلوح

من اگر شهید کشم تو عبور کن ازین غم

پس ازین مراقبت کن نشودز آشت کم

ز تلافی محاسبم به نگاه هر جوانی

بدرخشد آذخشی، ز غرور قربانی

مجاهد شهید سعید اخوان هاشمی

دریای ما

بدرابر ورود بود

نواره ای

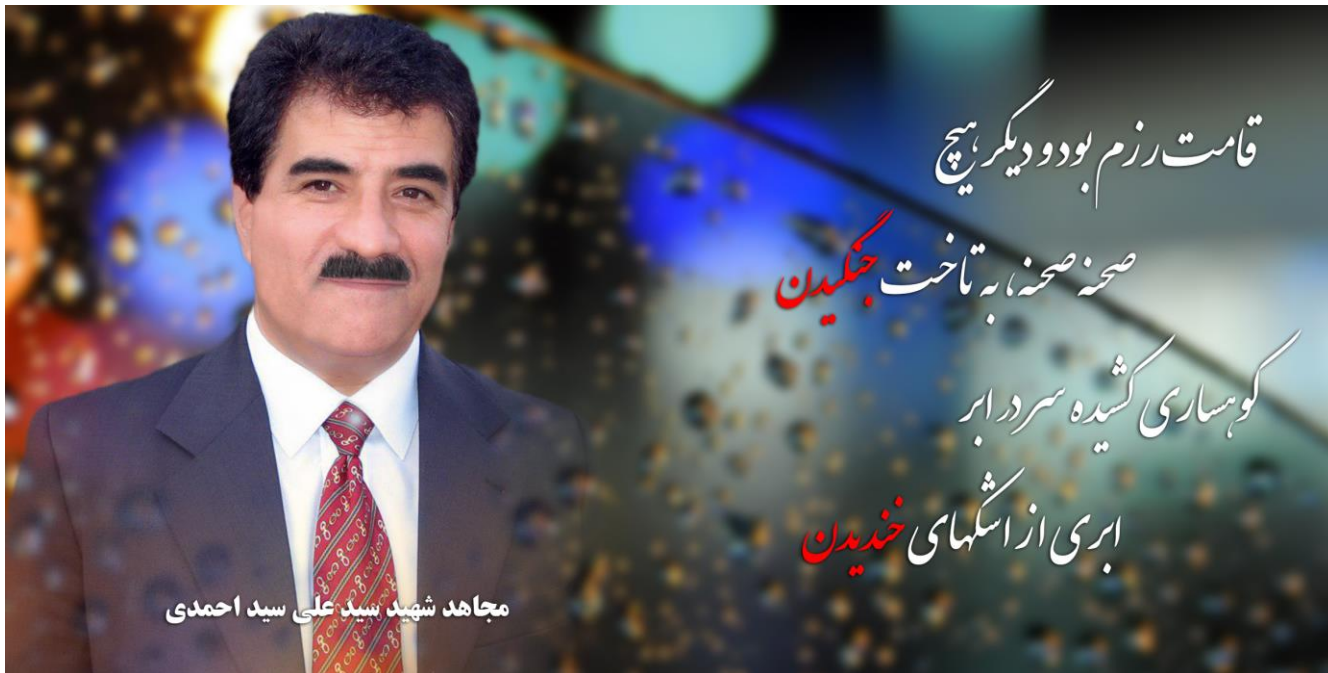
همیشه به حال فرود،

پیشش همیشه از فروتنی عشق

سجاده می سجود.

مجاهد شهید سعید نورسی





قامت رزم بود و دیگر تیج

صحنه صحنه باه تاخت **جنگین**

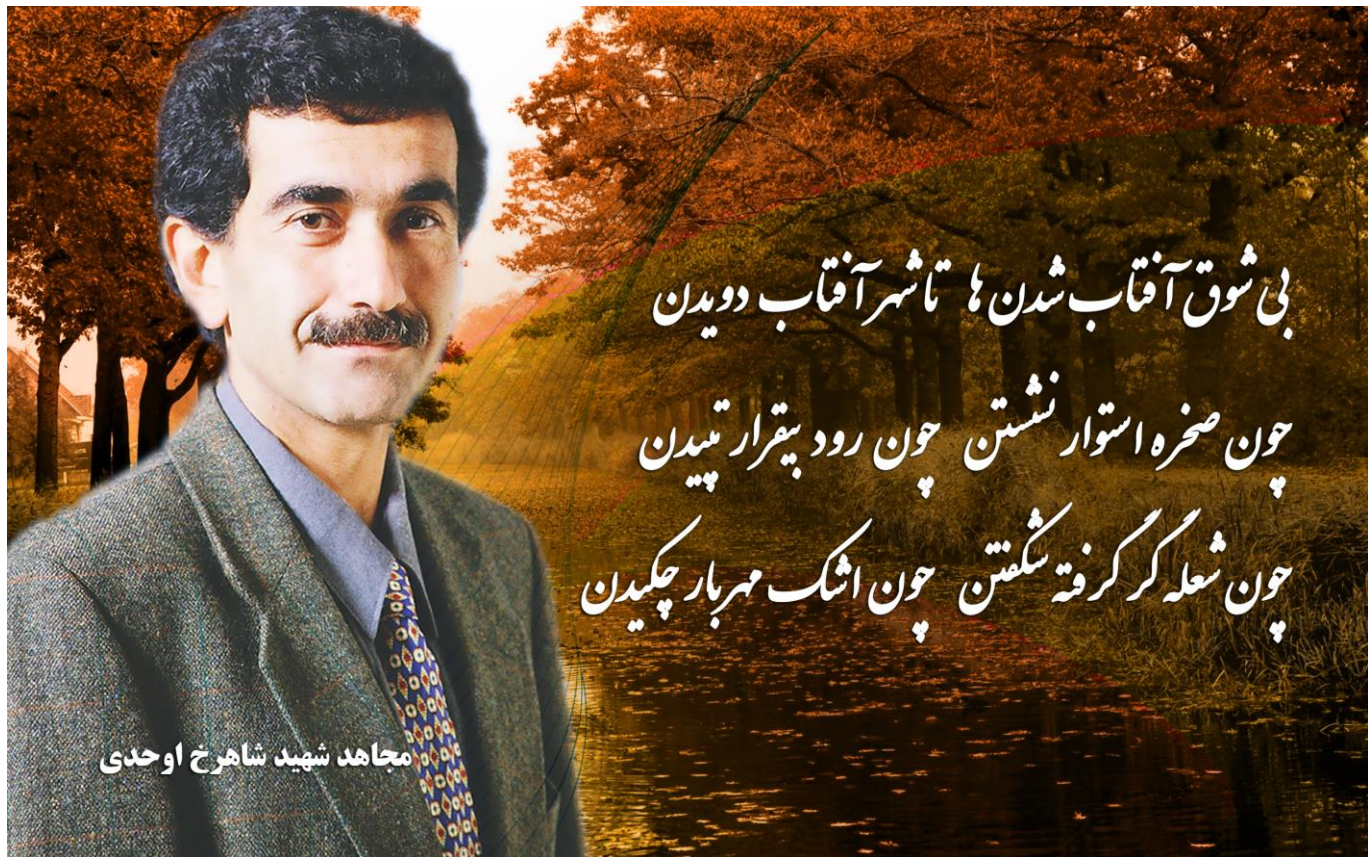
کوهساری کشیده سرد ابر

ابری از اسگهای **خندین**

مجاهد شهید سید علی سید احمدی

تا چشم‌نم بر از دیوار نشود  
به چشمان نباید، ازل نردم  
به دنیایی کوش سپردم  
که در سکوت‌هایش،  
فریاد «می‌توان» بود.

مجاهد شهید سیروس فتحی



بی شوق آفتاب شدن ما تا شهر آفتاب دویدن  
چون صخره استوار نشستن چون رود بیقرار تپیدن  
چون شعله گرفته شکفتن چون اشک مهربار چکیدن

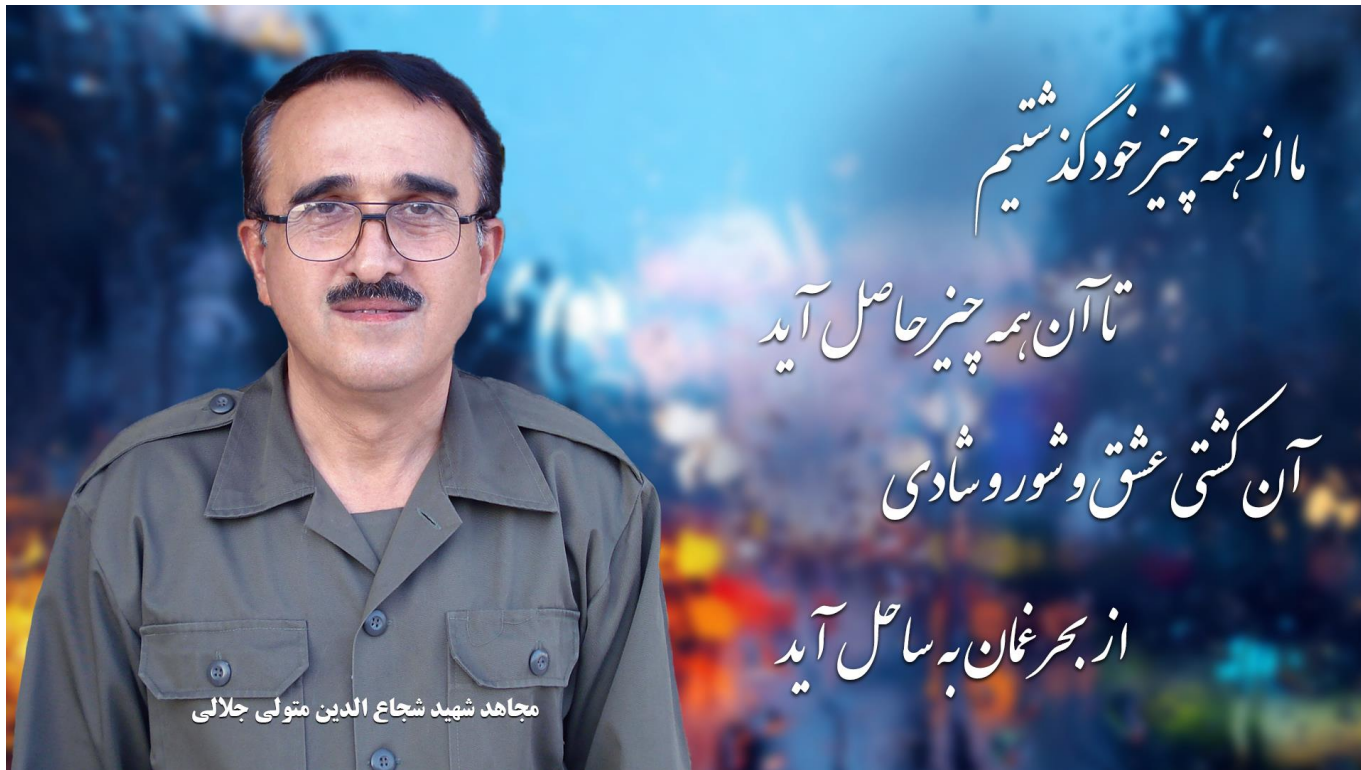
مجاهد شهید ساهرخ اوحدی





برای عشق معنایی دگر کرد ز عزم و از توان رنج بردن  
زنی که یکنقش کوشید و جنگید دوید از زندگی تا کج مردن  
با عزم سلخو شوری ده مرد آن شیر که میکذشت زن بود  
عشق اش چو ستیغ بیستونها صدمبار افزون ز کوه کلکن بود

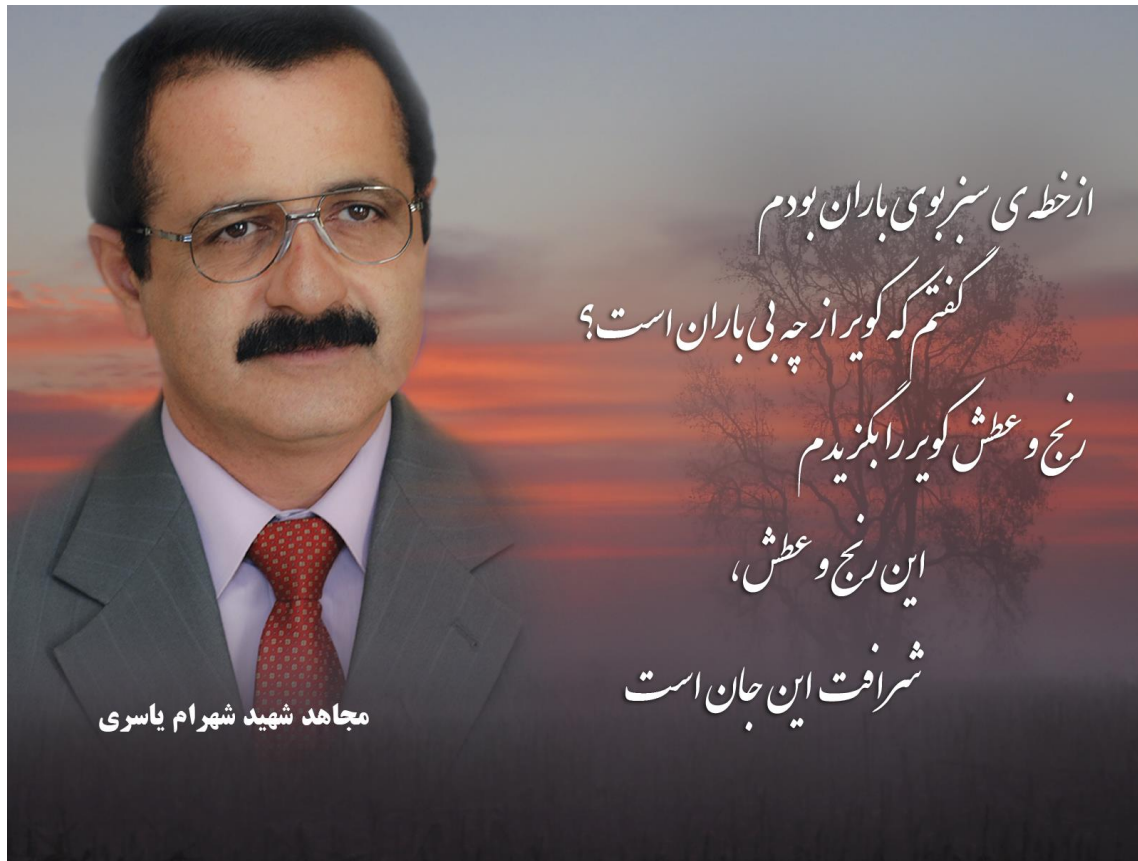
مجاهد شهید  
میترا باقر زاده



ما از همه چیز خودگذشتیم  
تا آن همه چیز حاصل آید  
آن کشتی عشق و شور و شادی  
از بحر غمان به ساحل آید

مجاهد شهید شجاع الدین متولی جلالی





از خطی سبز بوی باران بودم  
گفتم که کوی از چه بی باران است؟  
رنج و عطش کوی را بکنیدم  
این رنج و عطش،  
شرافت این جان است

مجاهد شهید شهرام یاسری



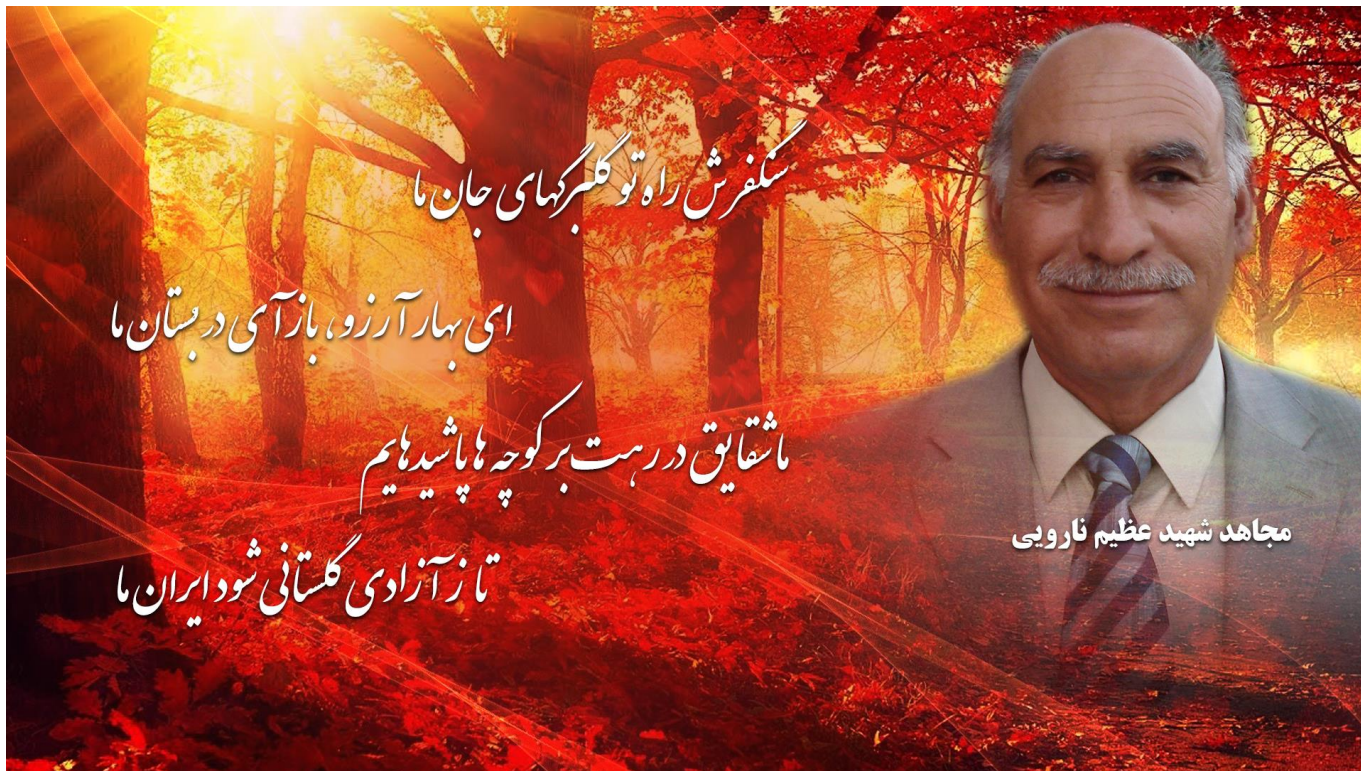
عمری به اختیار تفض راگزیده ام

عمری به رنجدشت بیابان خزیده ام

دیدم صفای بودن بایوسمان خوش است

عمری به چاه غنیمت کنگان پریده ام

مجاهد شهید مریم حسینی



سنگفرش راه تو گلبرگهای جان ما

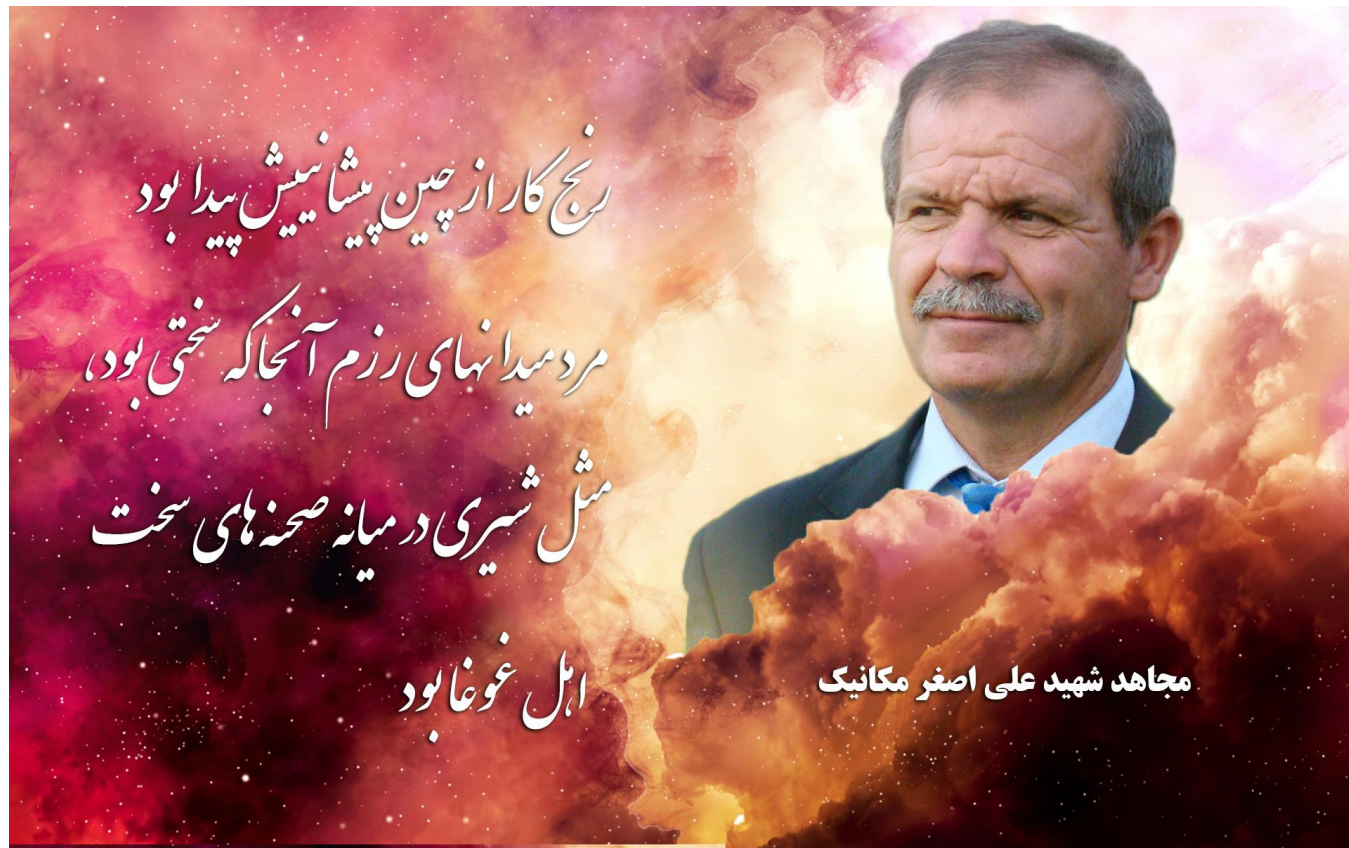
ای بهار آرزو، باز آ می در بستان ما

ما شقایق در رهت بر کوچه ما پاشید ما میم

تا ز آزادی گلستانی شود ایران ما

مجاهد شهید عظیم فارابی





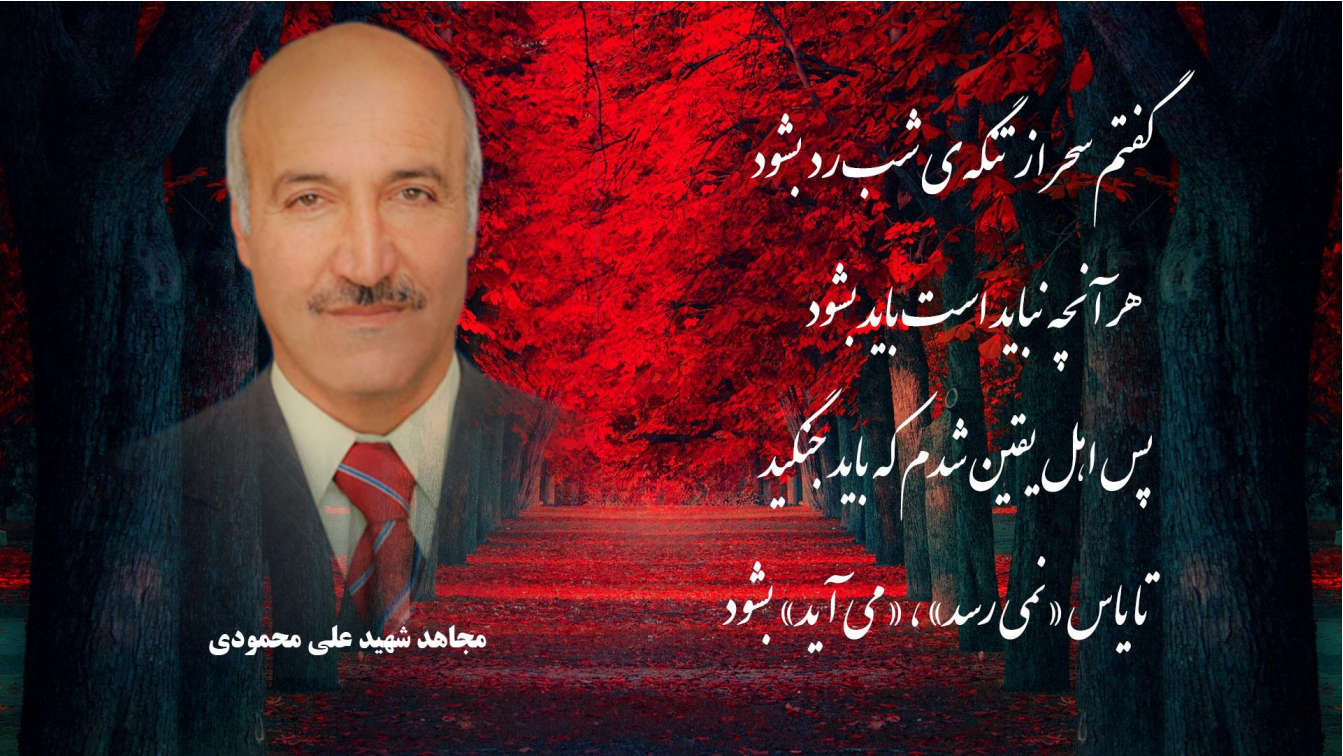
رج کار از چین پیشانیش پیدا بود

مرد میدانهای رزم آنجا که سختی بود

مثل شیری در میانه صحنه های سخت

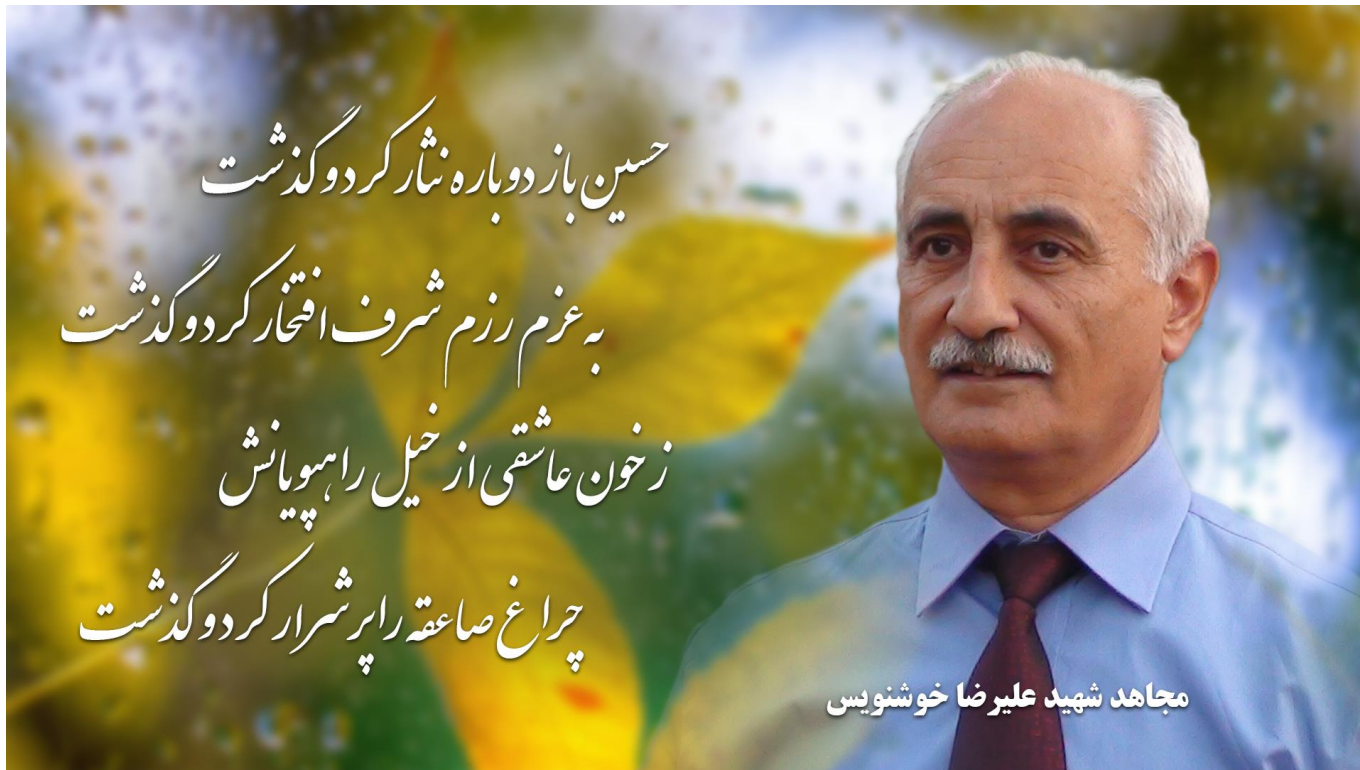
اهل عوفان بود

مجاهد شهید علی اصغر مکانیک



گفتم سحر از تنگی شب رد بشود  
هر آنچه نباید است باید بشود  
پس اهل یقین شدم که باید بجهنم  
تایاس «نمی رسد»، «می آید» بشود

مجاهد شهید علی محمودی



حسین باز دوباره نثار کرد و گذشت

به عزم رزم شرف افتخار کرد و گذشت

ز خون عاشقی از خیل راهپویانش

چراغ صاعقه را بر سرار کرد و گذشت

مجاهد شهید علیرضا خوشنویس




از نگاهش همیشه چون چشمه

نور یک افتخار می جوشید

حیدری بود و کوی از حیدر

جامهای دلاوری نوشید

مجاهد شهید غلام عباس گرمابی



نذیده راوی تاریخ عاشقان خون تو

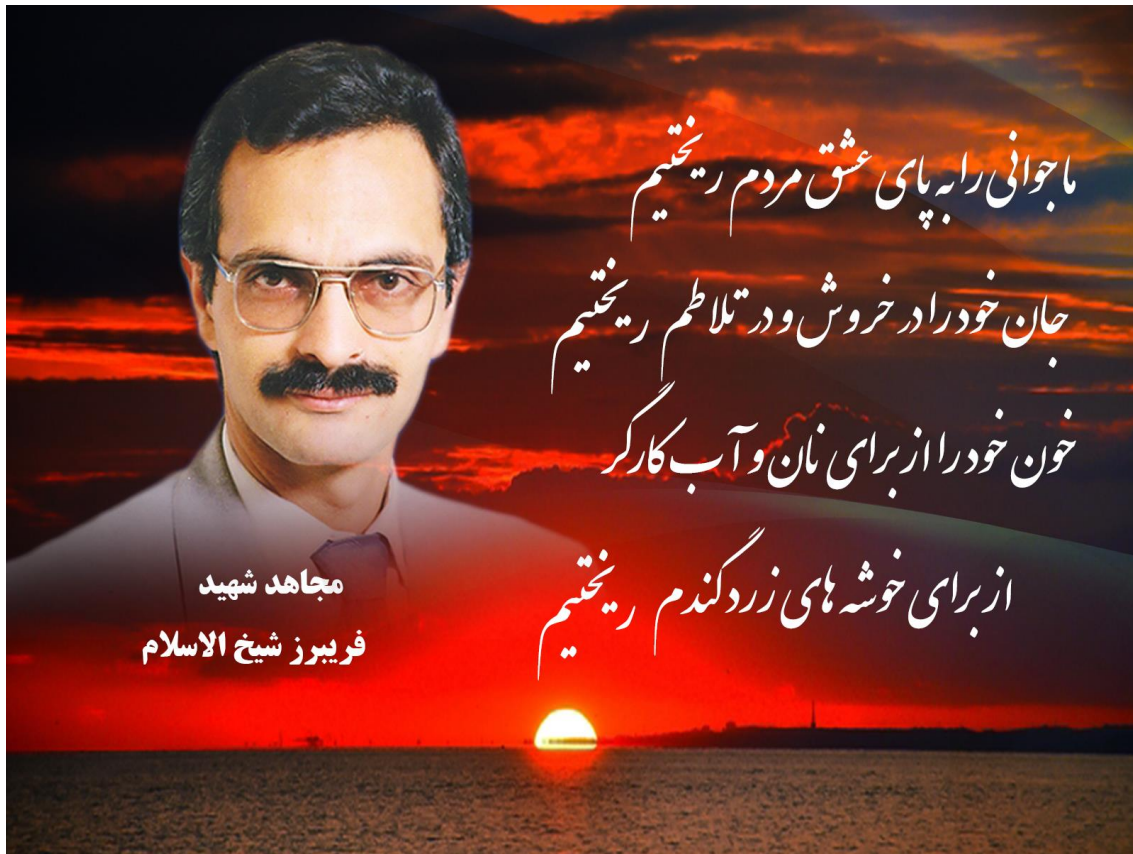
صبور، و عاشق و دلسوز و مهربان خون تو

از آن سبب که نبوده ست رسم جانبازان

فدای هر چه که دارن **ذبی نشان** خون تو

مجاهد شهید فاطمه کامیاب





ما جوانی را به پای عشق مردم ریختیم

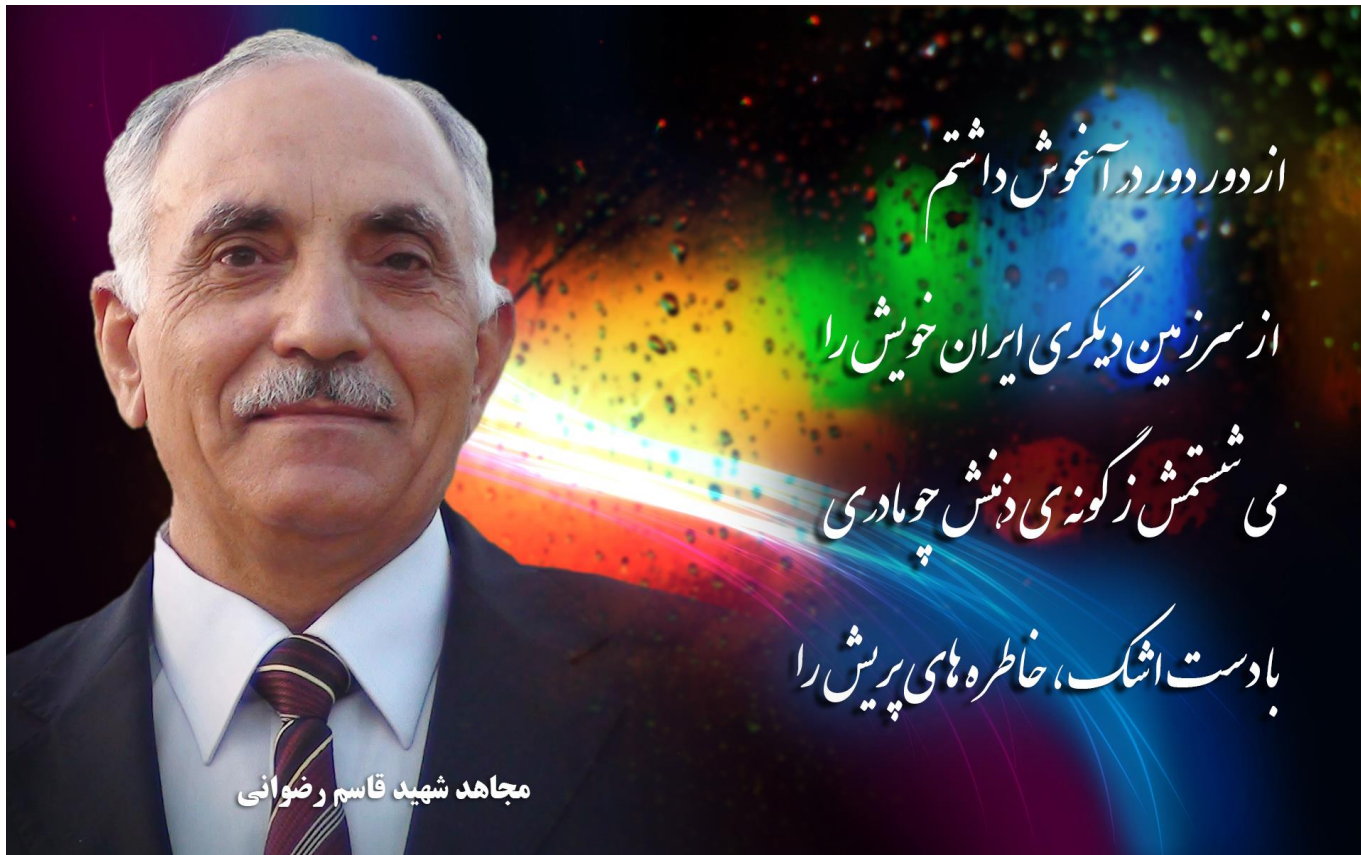
جان خود را در خروش و در تلاطم ریختیم

خون خود را از برای نان و آب کارگر

از برای خوشه های زردکندم ریختیم

مجاهد شهید

فریبرز شیخ الاسلام



از دور دور در آغوش داشتم  
از سرزمین دیگری ایران خویش را  
می شستم ز کوزه می دانش جو مادی  
بادست اشک، خاطره های پریش را

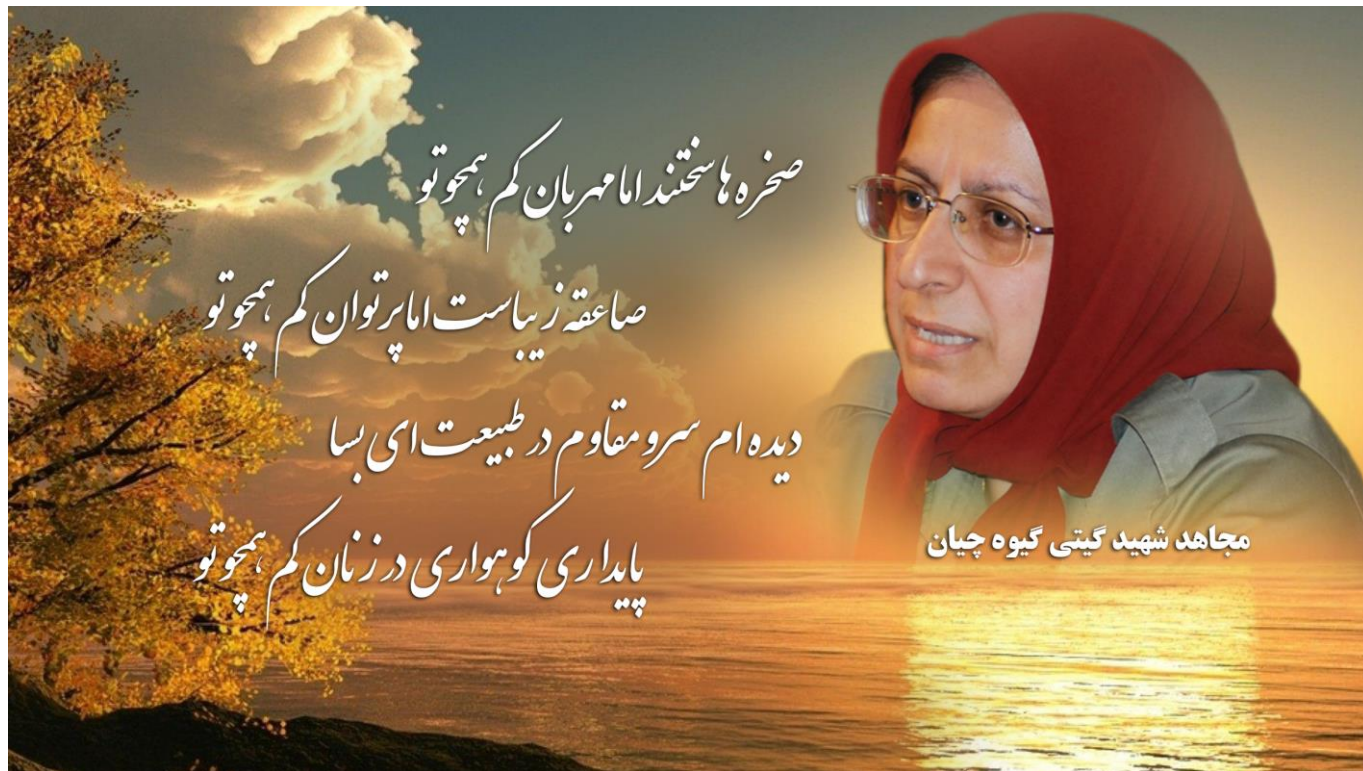
مجاهد شهید قاسم رضوانی



مجاهد شهید کوروش سعیدی

خانمان عاشق است خاندان عاشق است  
خون جان عاشق است هم جهان عاشق است  
زادگان عشق استیم زادگان عاشق است  
هم زمین عاشق است و آسمان عاشق است





صخره ها سخند اما مهربان کم ، همچو تو  
صاعقه زیباست اما پرتوان کم ، همچو تو  
دیده ام سرو مقاوم در طبیعت ای بسا  
پایداری کو هواری در زنان کم ، همچو تو

مجاهد شهید گیتی گیوه چیان



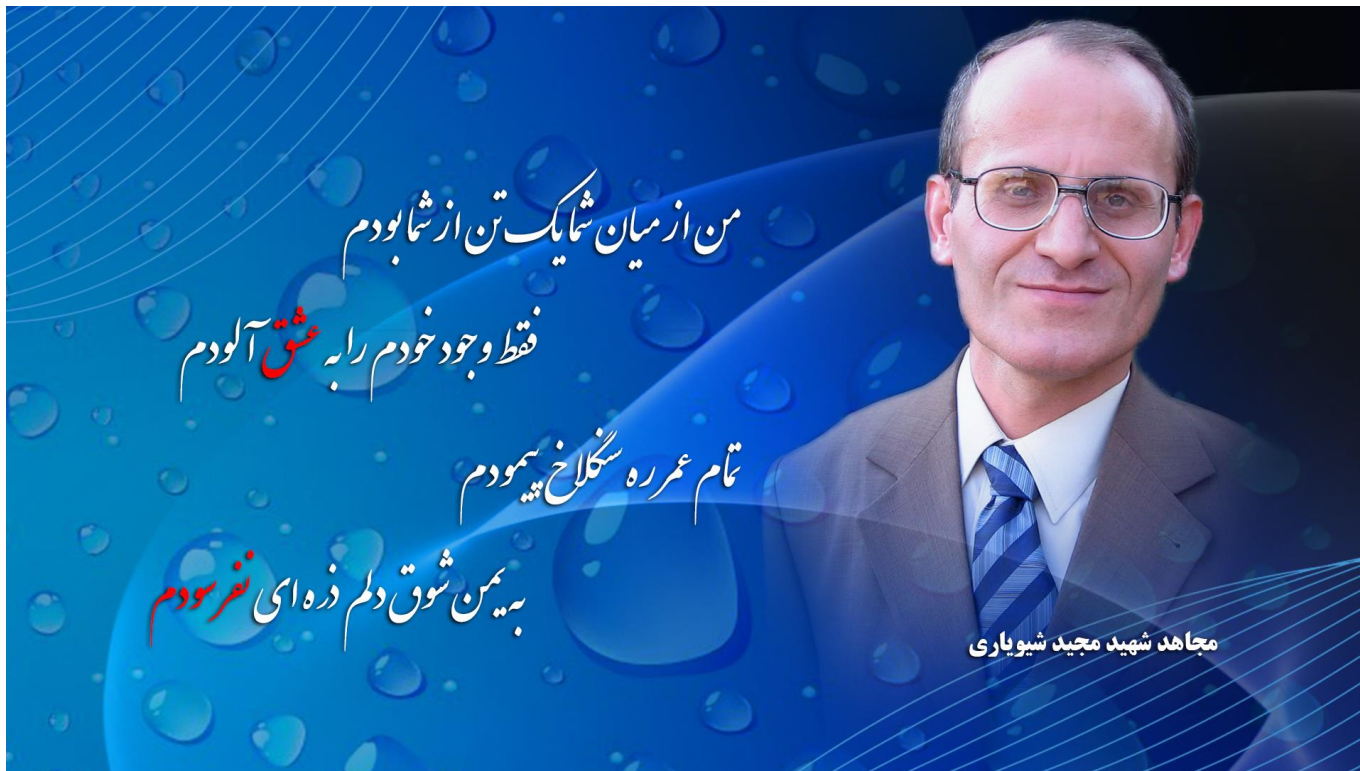
دل تمام وجود من می‌شد

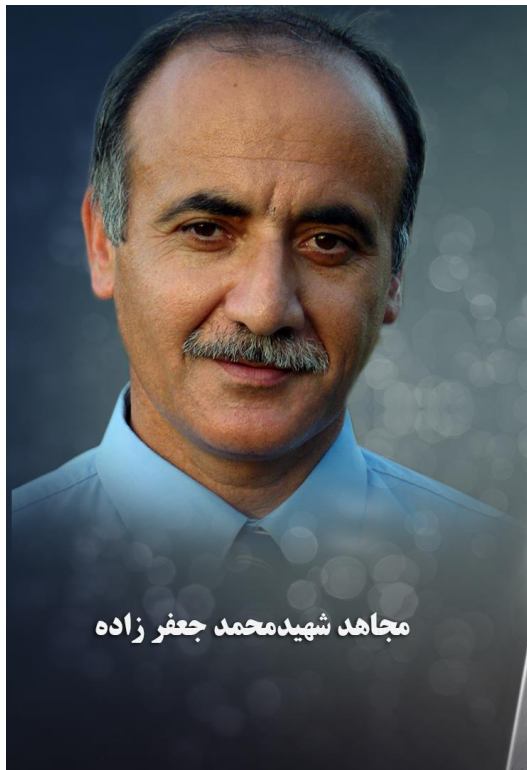
تا دل از خویشتن نمی‌کندم

من دل از خویشتن نکندم یک

دل ز عشق خلایق آکندم

مجاهد شهید حسین رسولی





مجاهد شهید محمد جعفر زاده

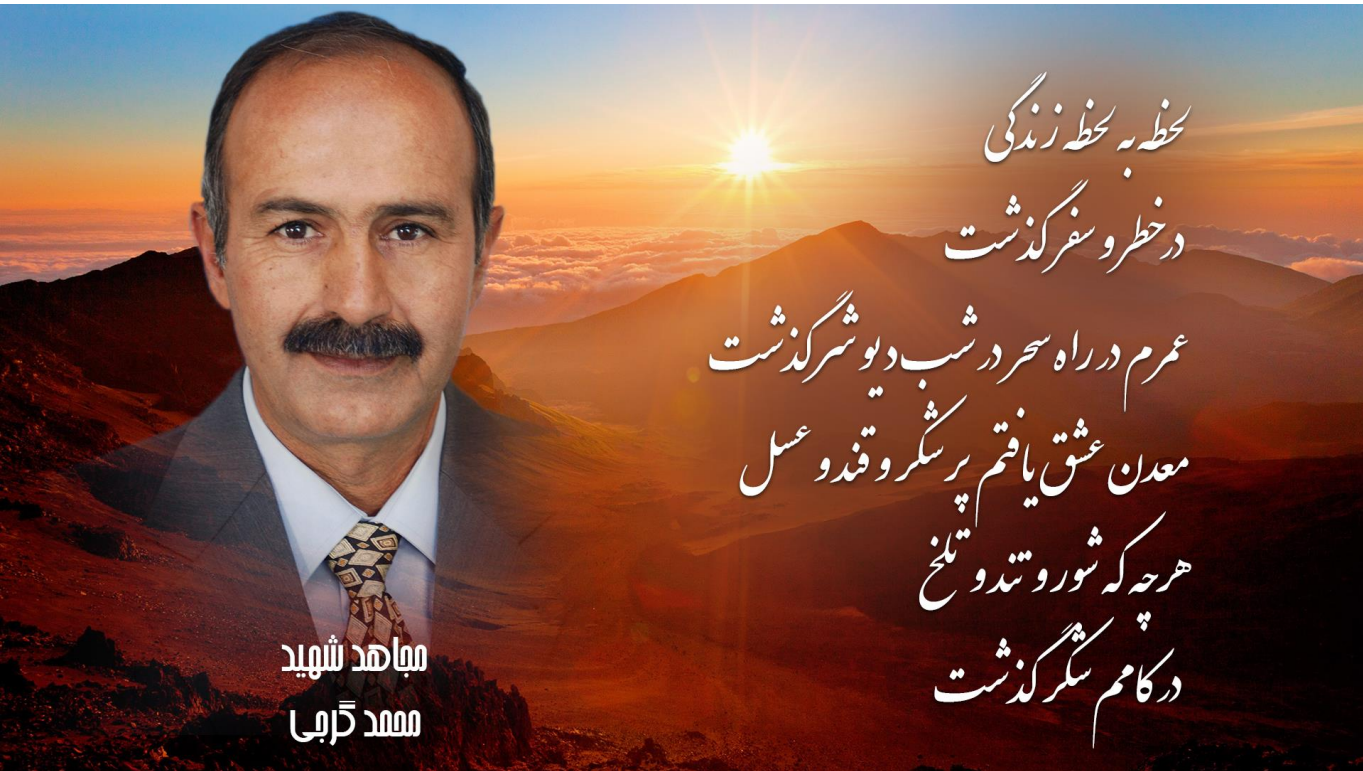
رفتم که تمام خویش **ایثار** کنم

با قلب هزار زخم، پیکار کنم

با آینه‌ی حقیقتم حرف این بود

گفتم که مباد آینه **زنا** کنم





مجاهد شهید  
محمد گری

نقطه به نقطه زندگی  
در خطر و سفر گذشت  
عزم در راه سحر در شب دیوشگر گذشت  
معادن عشق یافتیم بر سگر و قند و عسل  
هر چه که شور و تند و تلخ  
در کامم سگر گذشت



من از روزی که این ره راگزیدم

چو شمع عشق بایم راچکیدم

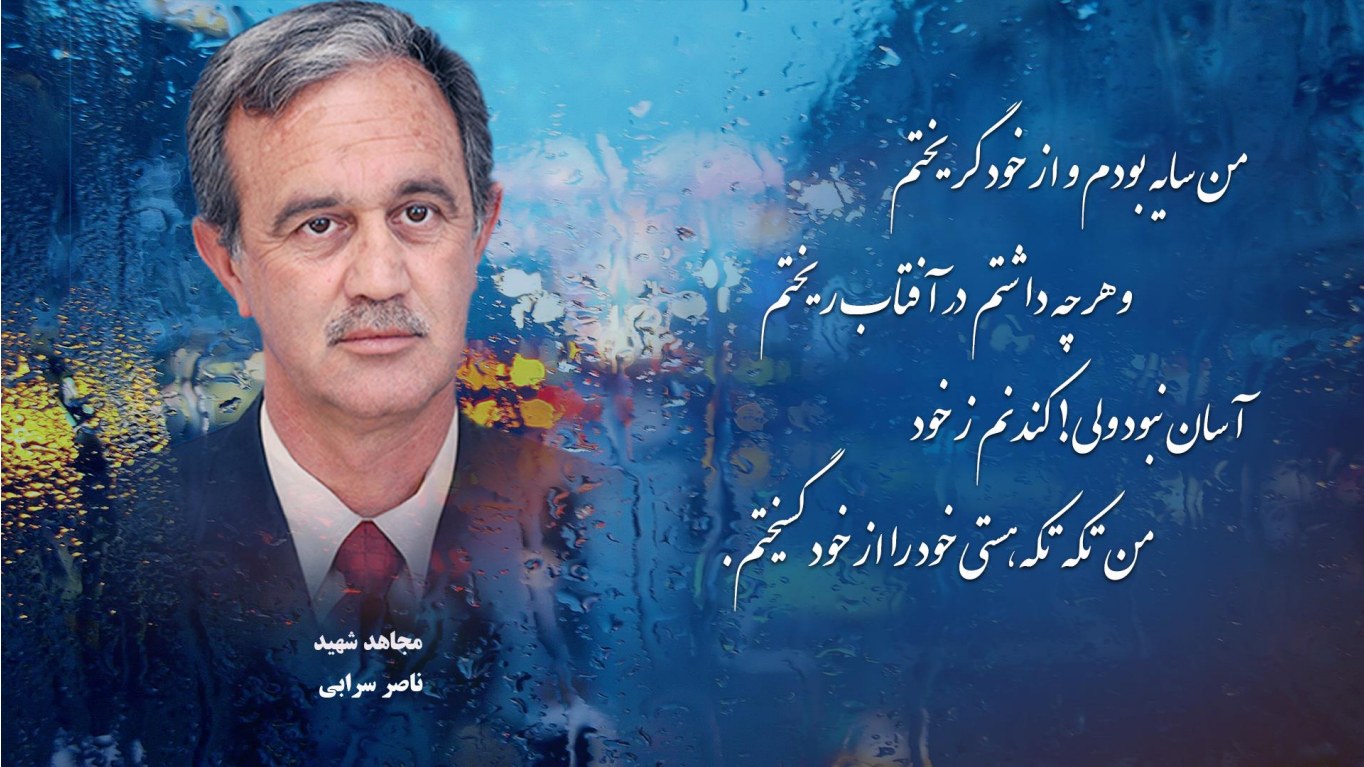
هر آنچه سایه را دادم به خورشید

مگاهم کن سپیدم من سپیدم



مجاهد شهید محمود رضا صفوی

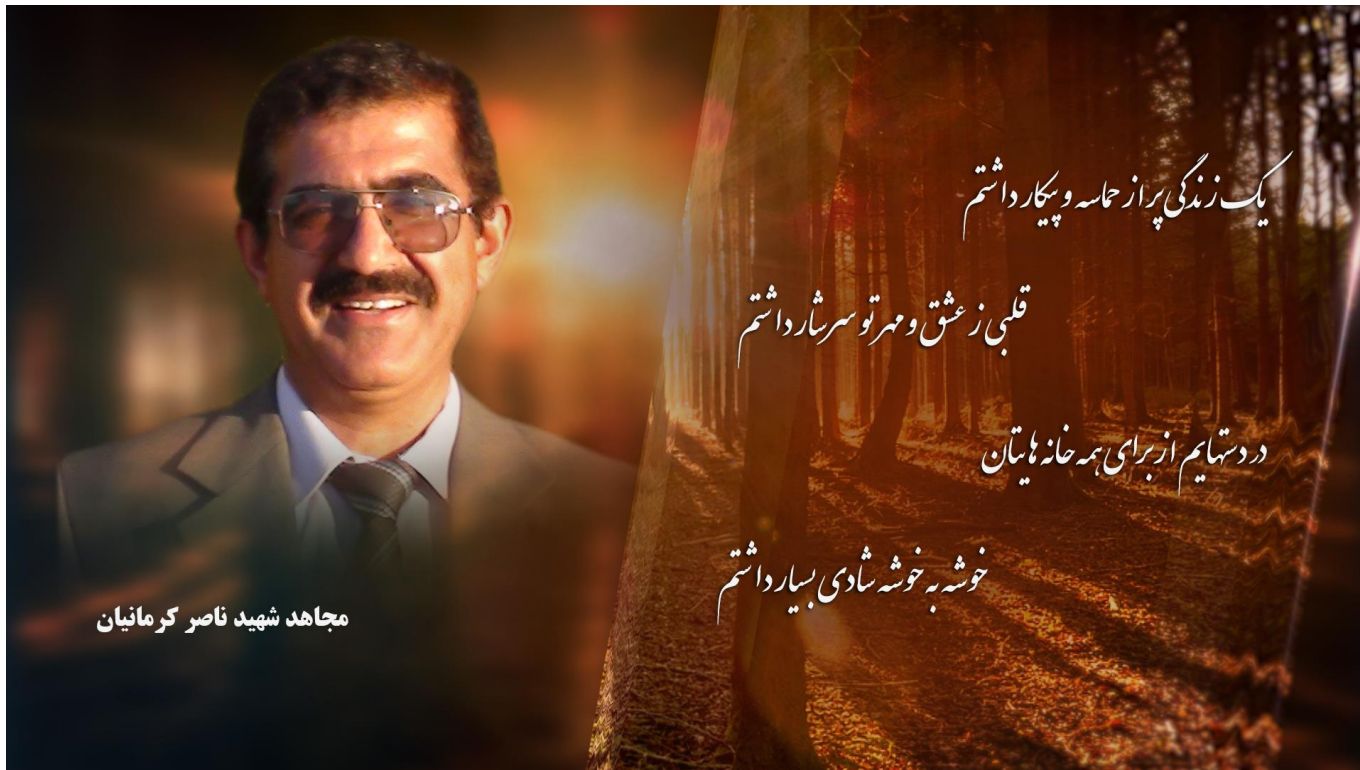




من سایه بودم و از خود گریختم  
و هر چه داشتم در آفتاب ریختم  
آسان نبود ولی! کند نم ز خود  
من تکه تکه، مستی خود را از خود گریختم.

مجاهد شهید  
ناصر سرابی





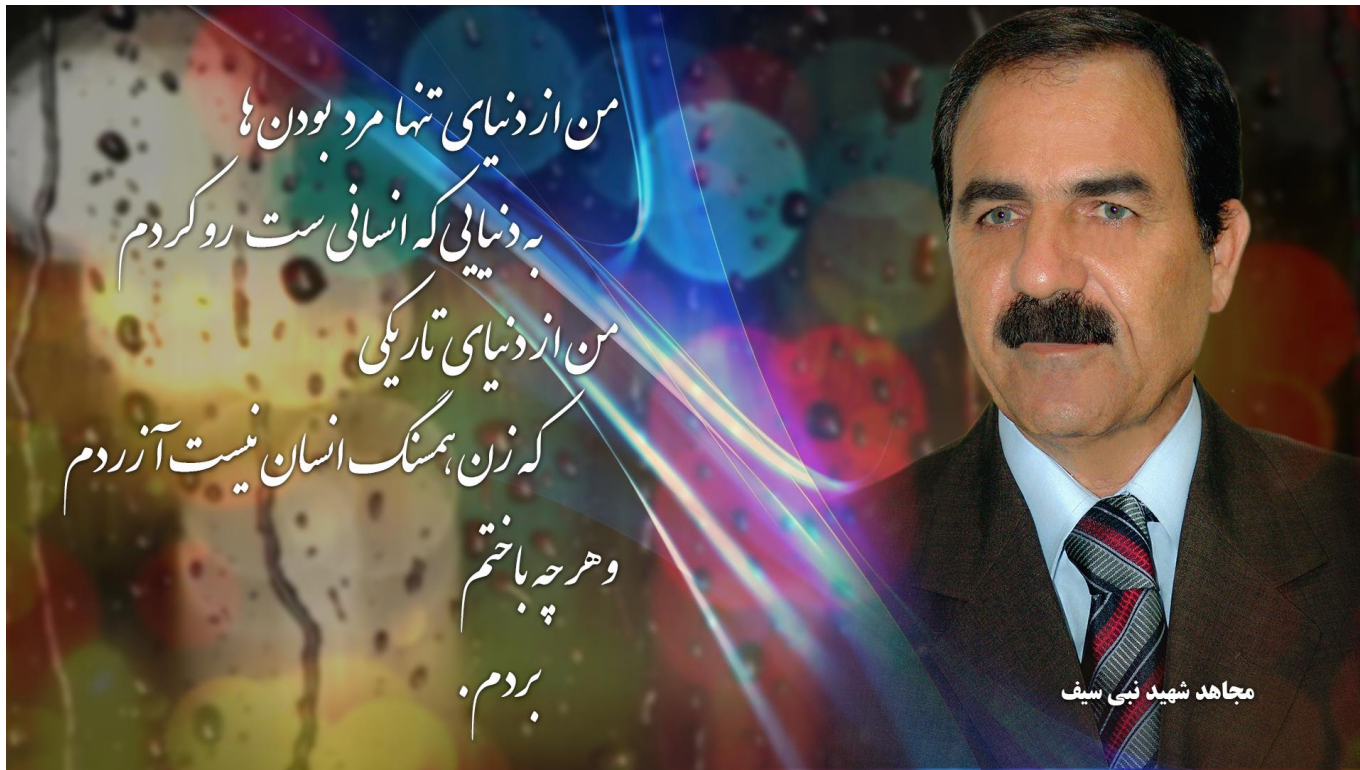
مجاهد شهید ناصر کرمانیان

یک زندگی پر از حمله و پیکار داشتم

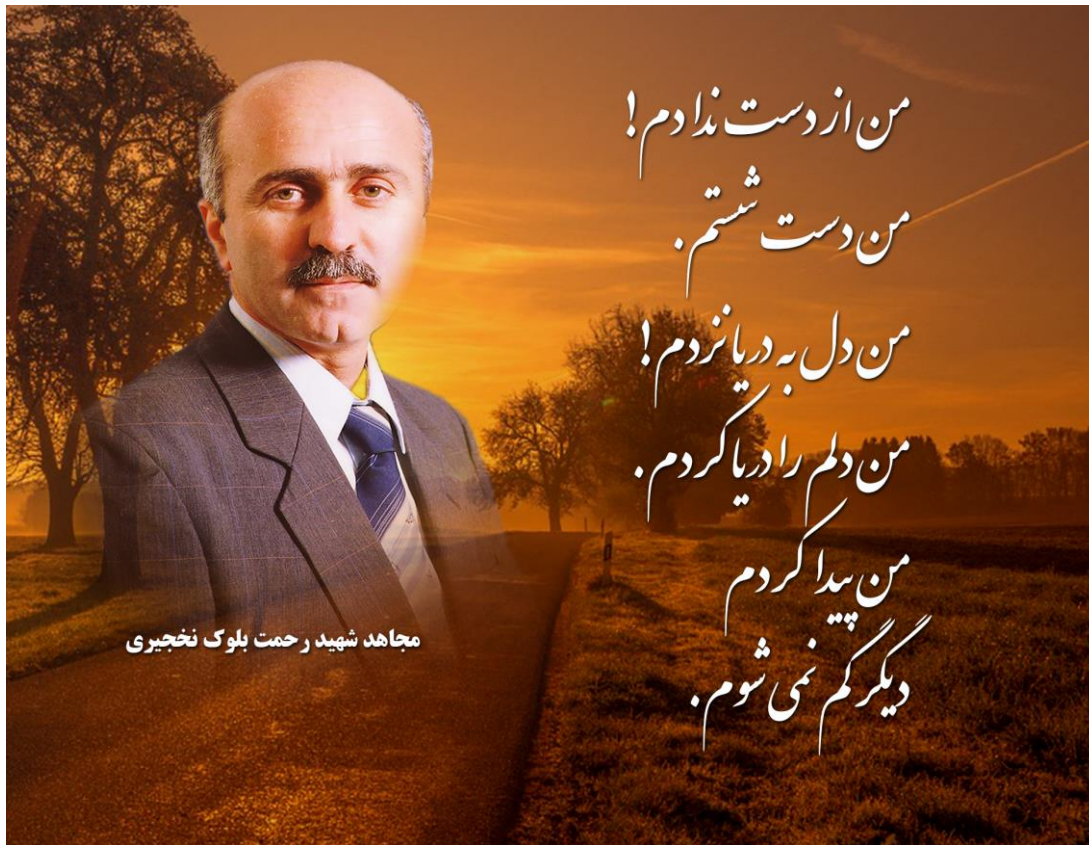
قلبی ز عشق و مهر تو سرشار داشتم

در دستهایم از برای همه خاندانیتان

خوشه به خوشه شادی بسیار داشتم



مجاهد شهید نبی سیف



من از دست ندادم!  
من دست شستم.  
من دل به دریا نردم!  
من دلم را دریا کردم.  
من پیدا کردم  
دیگر کم نمی شوم.

مجاهد شهید رحمت بلوک نخجیری





برای آن که ندیدی چگونه جنگیدی؟

بگو تو عشق وطن را چگونه فهمیدی؟

به فهم عشق تو یا سرانجام دارم من

که در مسیر صداقت عجب درخشیدی

مجاهد شهید ناصر حاجیان







مورخان وطن را خبر کنید اینک

که حس غم چنین چهره بر جریده کشند

کم است در همه تاریخ این چنین چهری

که **شوق** و غم به هم در یک آفریده کشند

مجاهد شهید محمد رضا وشاق

رویا روی عبده ما

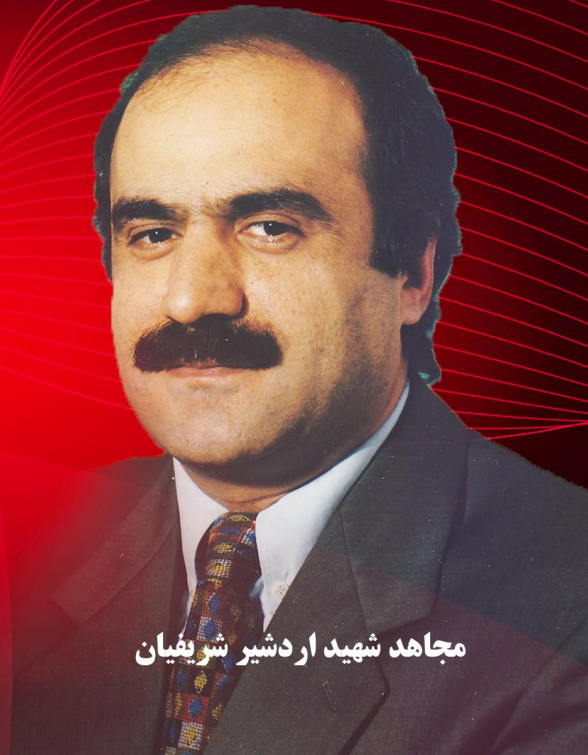
خواستم سرودی باشم

خجیره می چکاوک را برداشتم

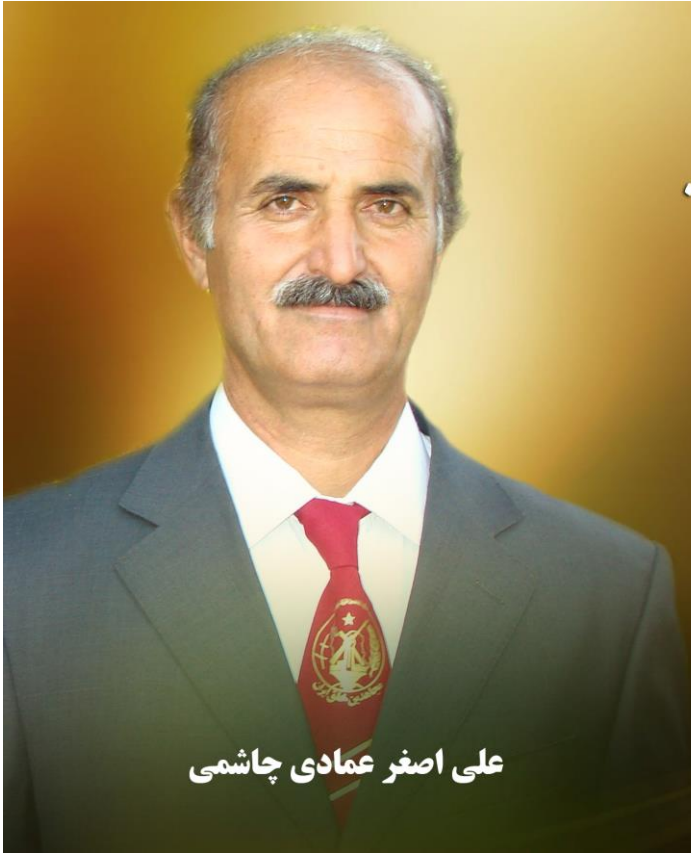
صفیر باد را در آن ریختم

کرمای خونم را کم داشت

ضربان قلمم را هدیه کردم.



مجاهد شهید اردشیر شریفیان



علی اصغر عمادی چاشمی

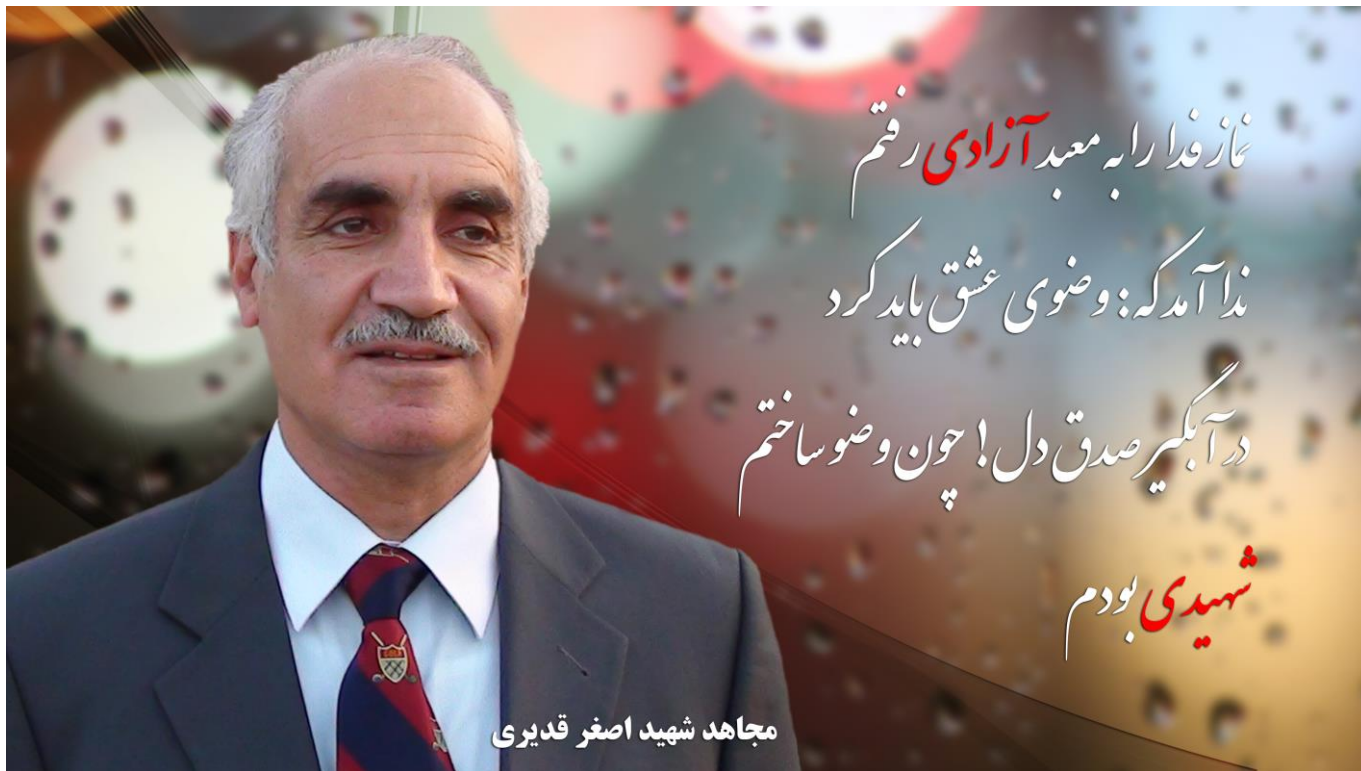
می‌شناسندم همه اهل دیارم من که بودم...

در پی عشق که و دنبال دنیای چه بودم

سالها با عشق مردم راه را بر خون و حنجر

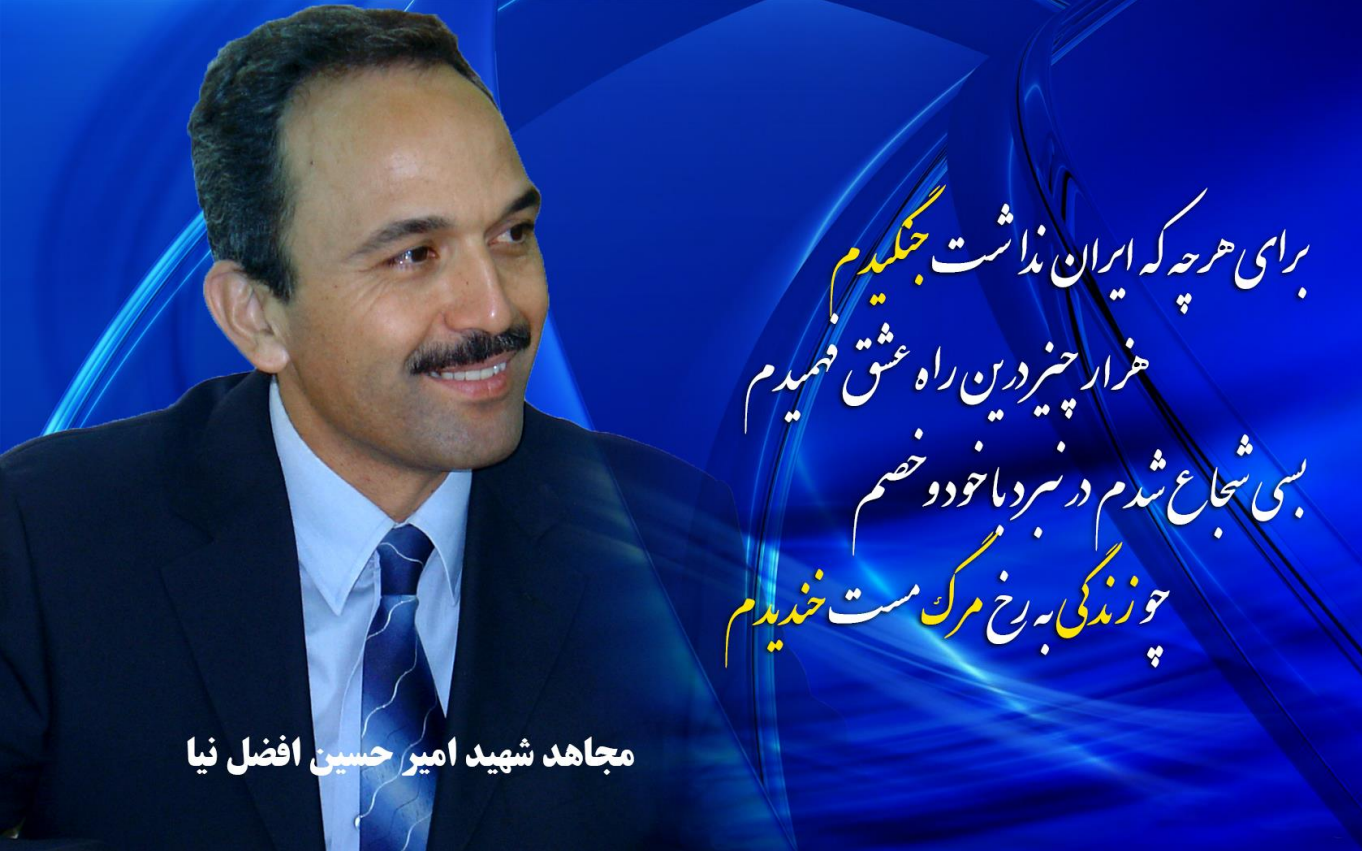
من تمام راه را بانی هستی ما رفته بودم





عاز فدا را به معبد آزادی رفتم  
نذا آمد که: وضوی عشق باید کرد  
در آبگیر صدق دل! چون وضو ساختم  
شهیدی بودم

مجاهد شهید اصغر قدیری

A portrait of a man with a mustache, wearing a dark suit, white shirt, and blue tie. He is smiling slightly and looking to the right. The background is a vibrant blue with abstract, glowing light patterns. Overlaid on the right side of the image is Persian text in white and yellow calligraphic script.

برای هر چه که ایران نداشت بکنیدم  
هزار خریدین راه عشق فهمیدم  
بسی شجاع شدم در سر دما خود و خصم  
پوزندگی به رخ مرگ مست خندیدم

مجاهد شهید امیر حسین افضل نیا



«قهرمان، صفتی است.»

تومی توانی آن را بر پهلوانی بنهی

که بازوهای تنومندی دارد.

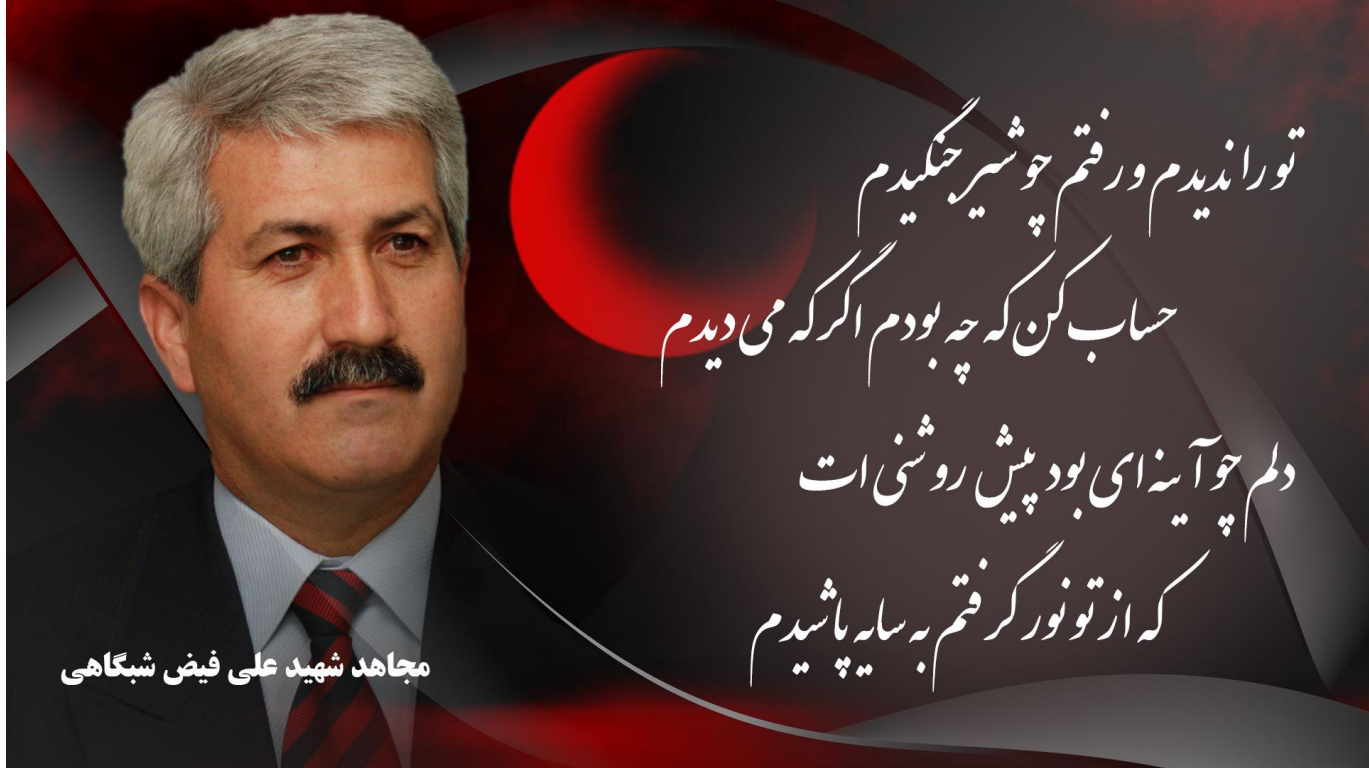
اما من آن را بر تومی گذارم

که دلی عاشق

و سری پر مهر مردم داشتی»

مجاهد شهید امیر مسعود نظری





مجاهد شهید علی فیض شگاهی

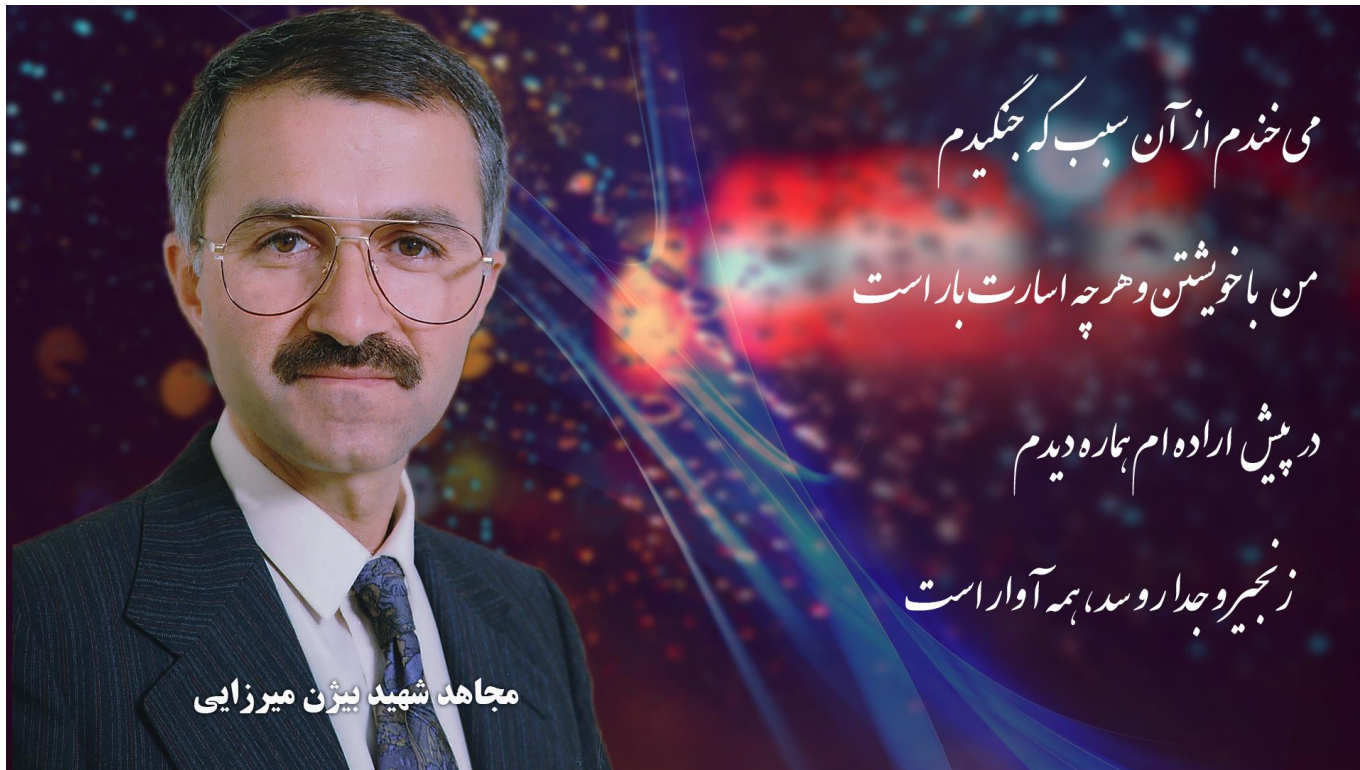
وقتی آتش گرفتیم از یادت

شعر سرخی چکید از قلمم

قلب تو پیش چشم من آمد

توجه بسیار و من چه قدر کم

مجاهد شهید مهدی فتح الله نژاد



می‌خدم از آن سبب که جنگیدم

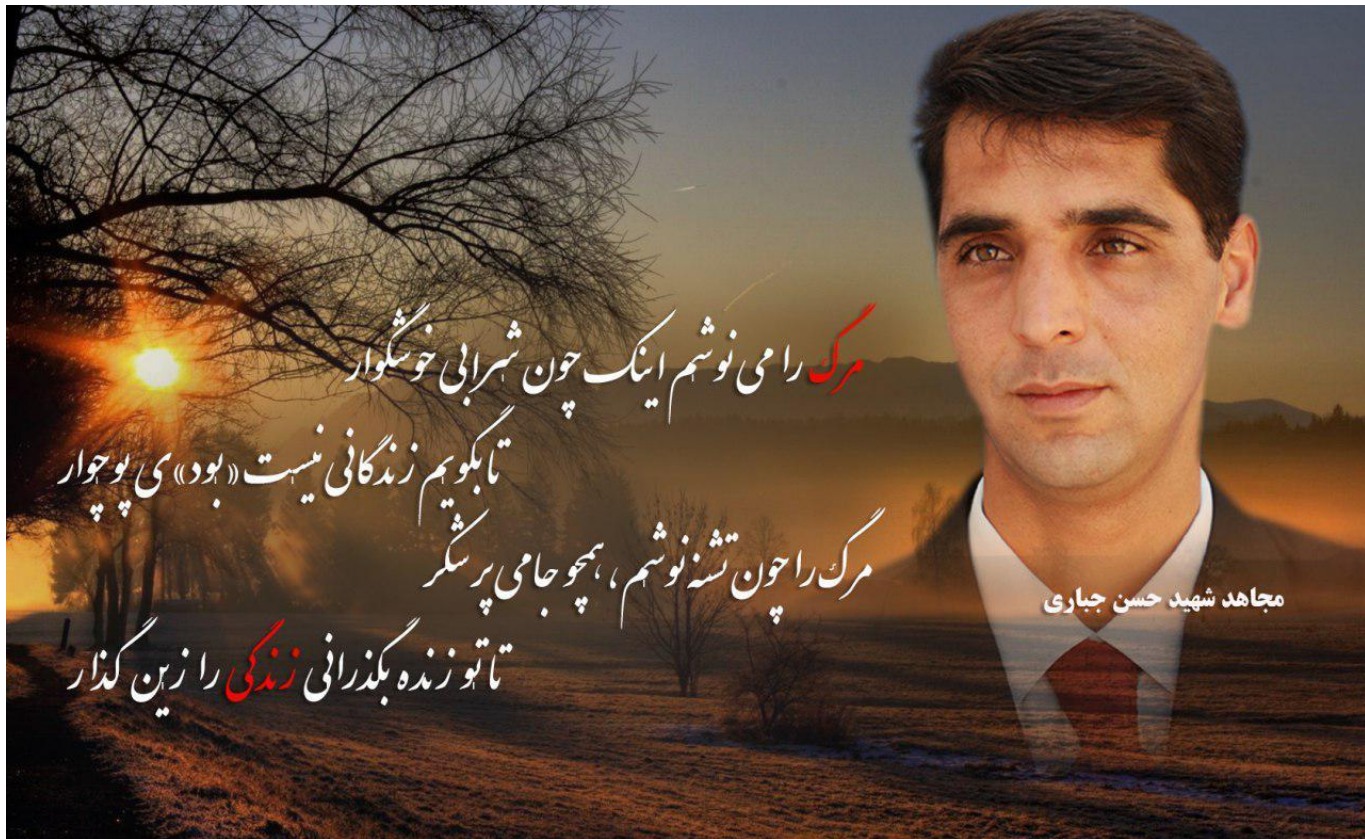
من با خویشان و هر چه اسارت بار است

در پیش اراده‌ام بهره دیدم

ز نجر و جدار و سد، همه آوار است

مجاهد شهید بیژن میرزایی





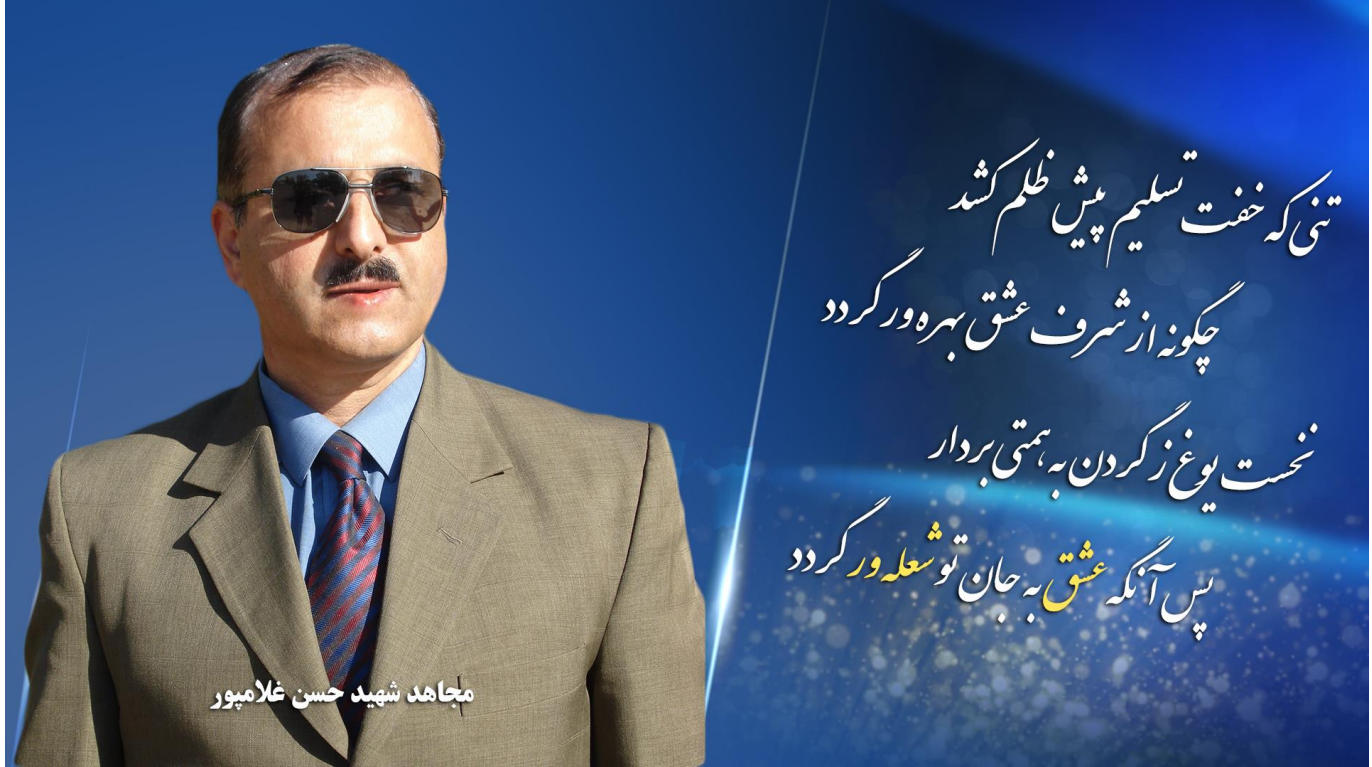
مرک را می نوشتم اینک چون شهبازی خوشگوار

تا بگویم زندگانی نیست «بود» می پوچوار

مرک را چون تشنه نوشتم، همچو جامی پر شکر

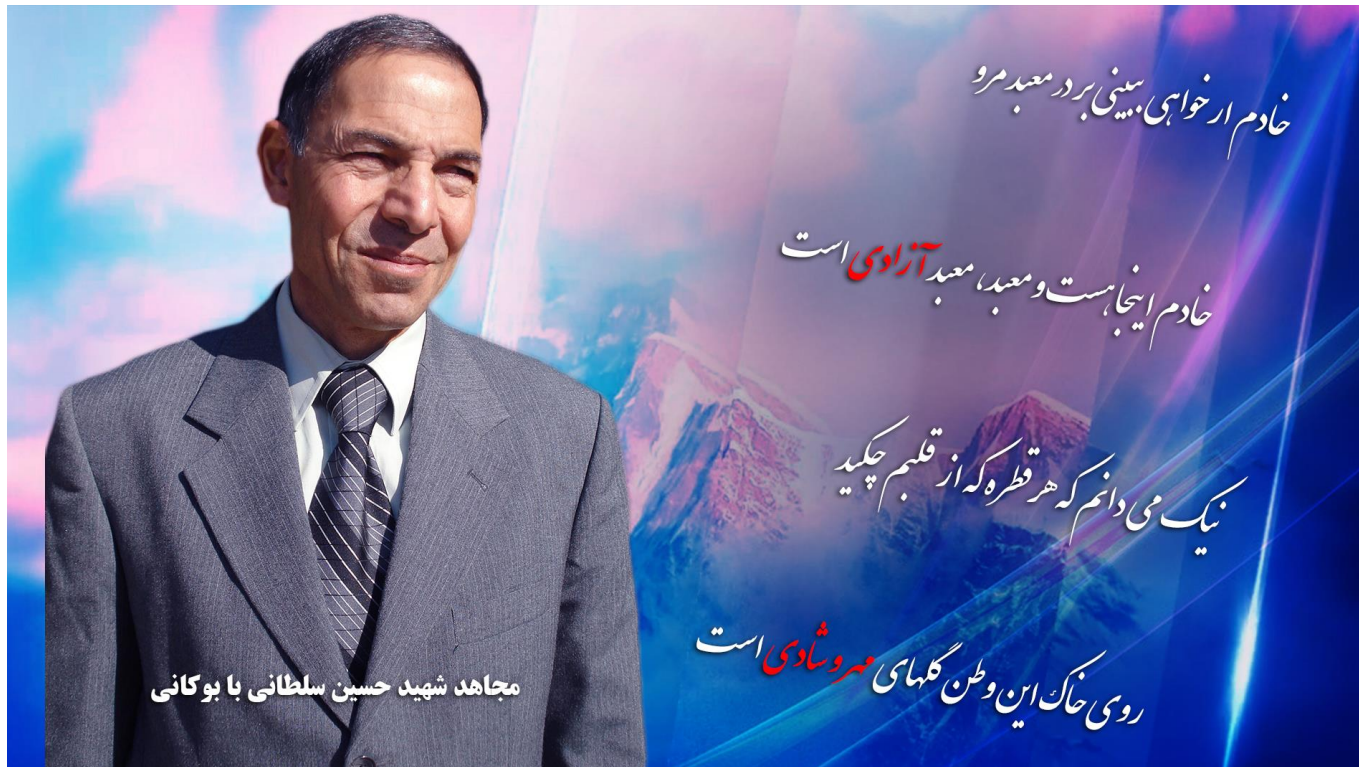
تا تو زنده بگذرانی **زندگی** را زین گذار

مجاهد شهید حسن جباری



تنی کہ خفت تسلیم پیش ظلم کشد  
چگونه از شرف عشق بهره ور گردد  
نخست یوغ ز گردن به، ہمتی بردار  
پس آنکہ عشق بہ جان تو سعلہ ور گردد

مجاہد شہید حسن غلامپور



خادم ارخواهی سینی برد معبد مرو

خادم اینجا هست و معبد معبد آزادی است

نیک می دانم که هر قطره که از قلم چکید

روی خاک این وطن گلهای مرثیه است

مجاهد شهید حسین سلطانی با بوکانی



عاشق مردی اگر خواهی شدن؟

# این مرد هست

بای مردانی  
که در قلب شما  
در دست

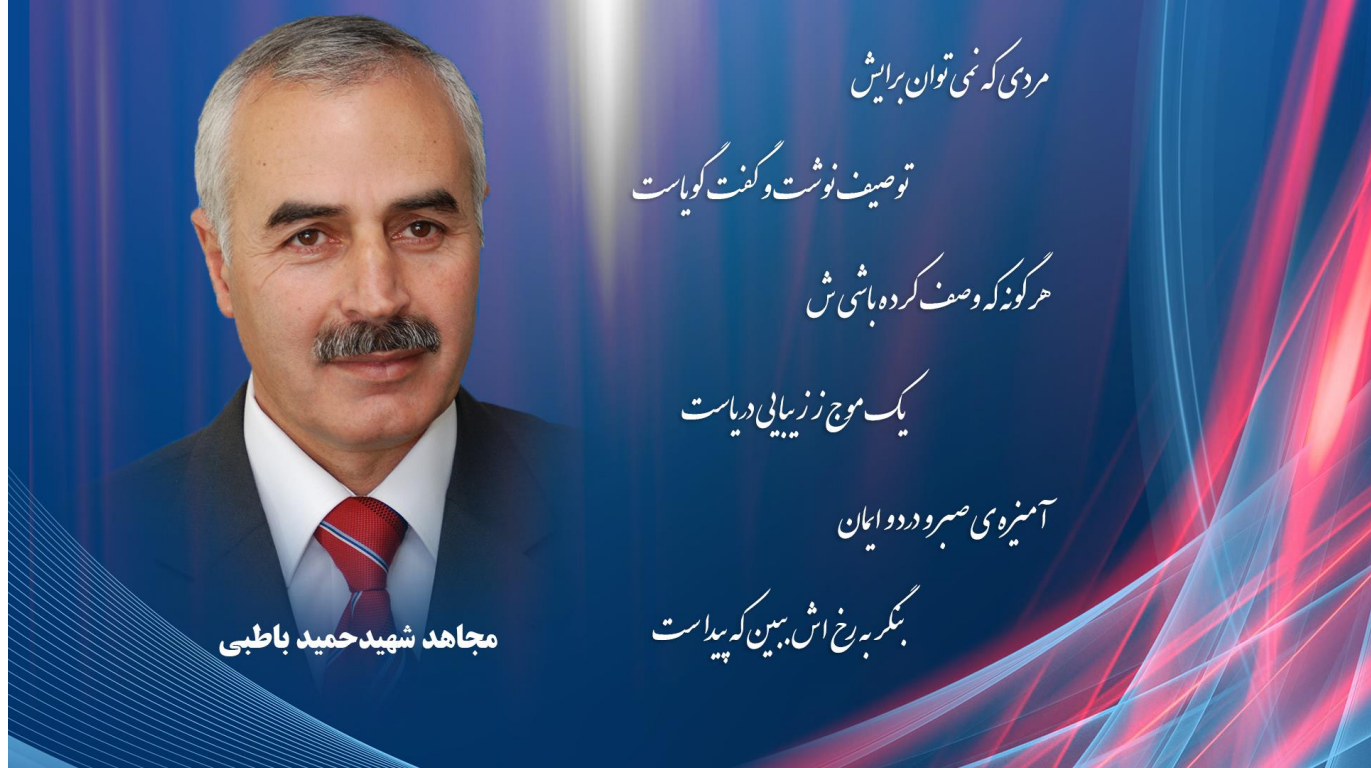
مجاهد شهید میر حسین مدنی

عاشق مردان شدن

رسمی نوین در رزم ماست

ایل نزد عشق؟

این جانتخته و هم نزد هست



مردی که نمی توان برایش

توصیف نوشت و گفت کویاست

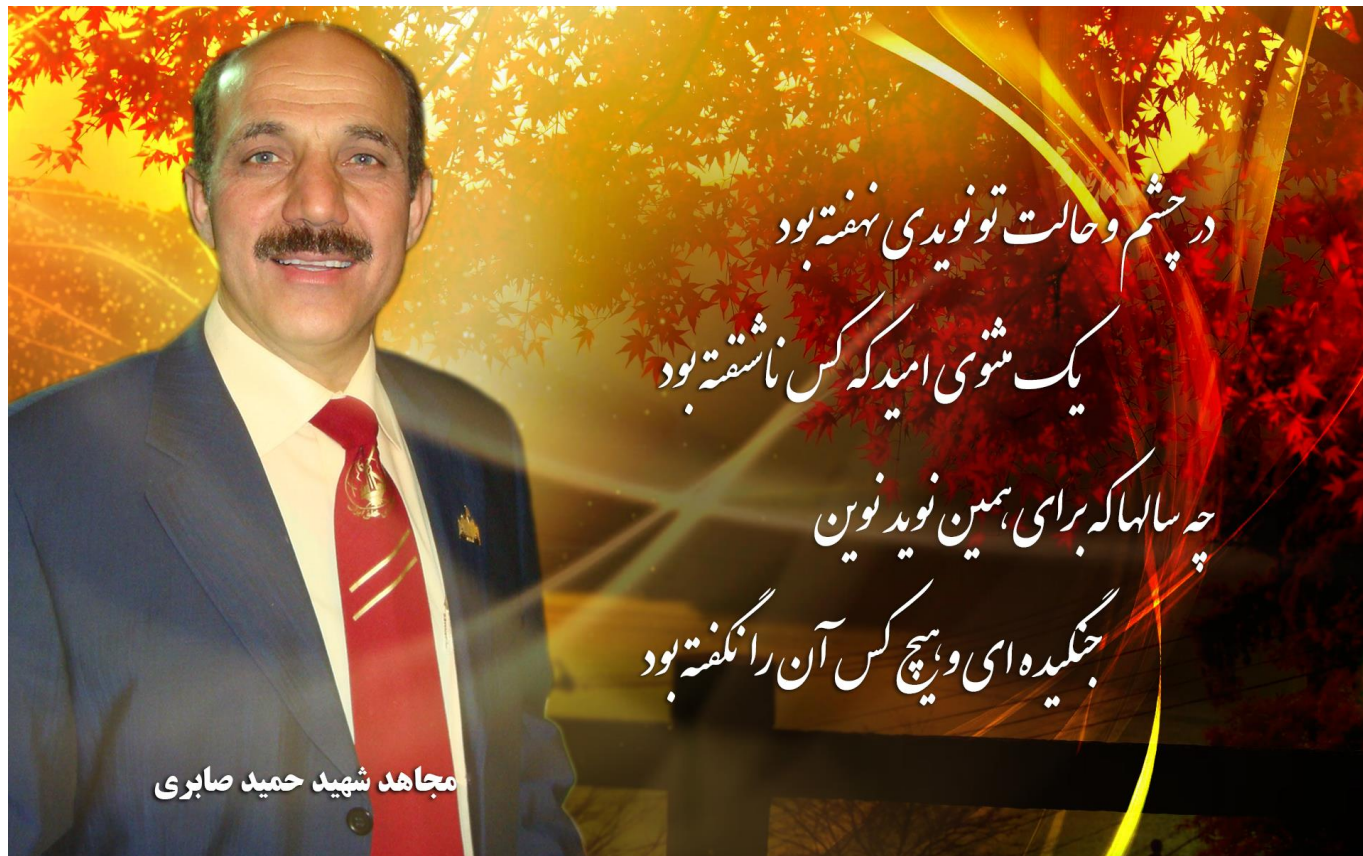
هرگونه که وصف کرده باشی ش

یک موج ز زیبایی دریاست

آمنه ی صبر و دردی ایمان

بگره بر خاش بین که پیوست

مجاهد شهید حمید باطبی



در چشم و حالت تو نویدی نهفته بود  
یک شوی امید که کس ناشسته بود  
چه سالها که برای همین نوید نوین  
جنگیده ای و هیچ کس آن را نگفته بود

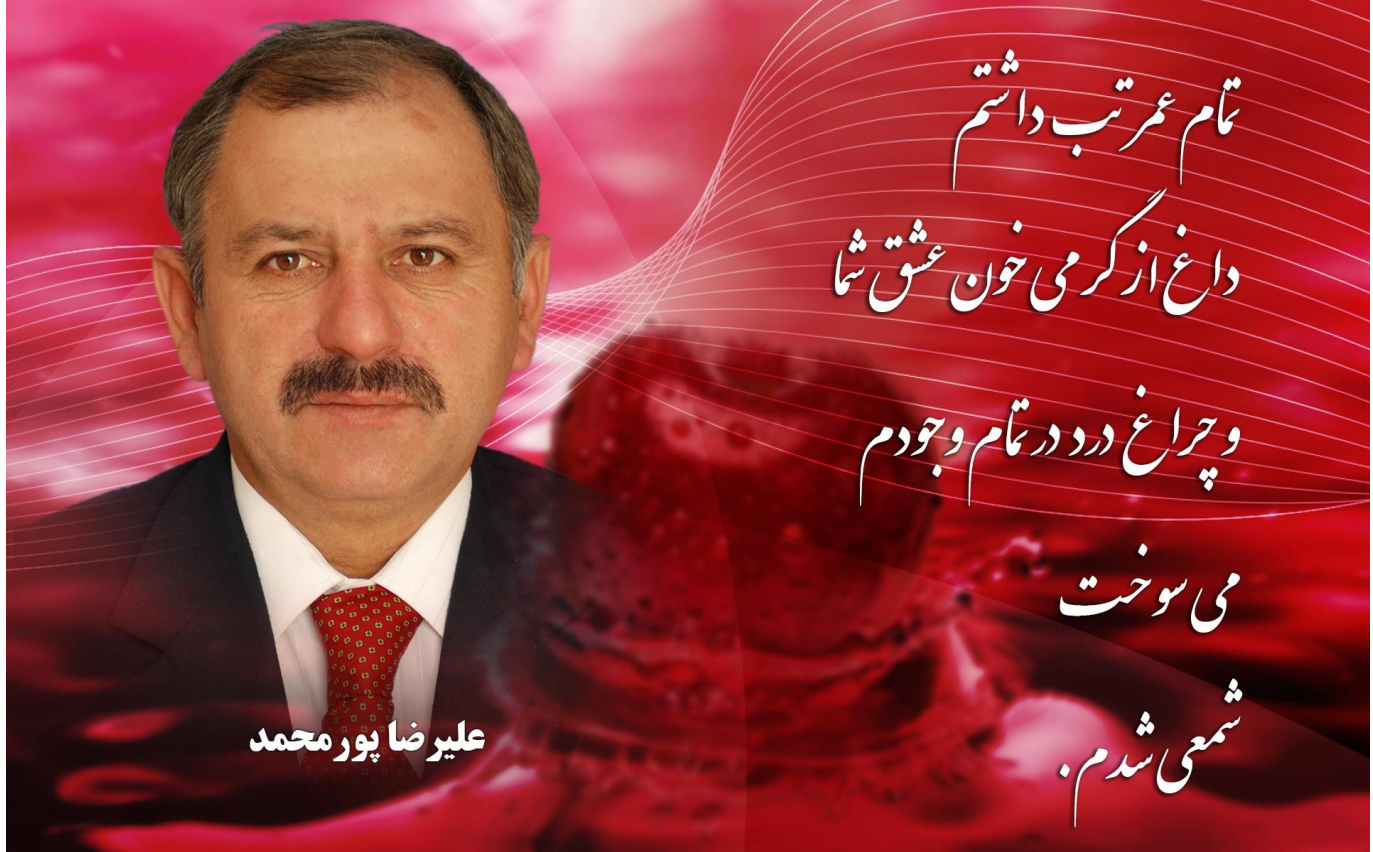
مجاهد شهید حمید صابری



«به جوانان وطن نام تو را خواهم گفت  
به یقین آتشی از عشق تو را میگیرند  
همچو توبادل دریایی و با عشق بزرگ  
چون بازنده گفتار زمان، چون شیریند.»

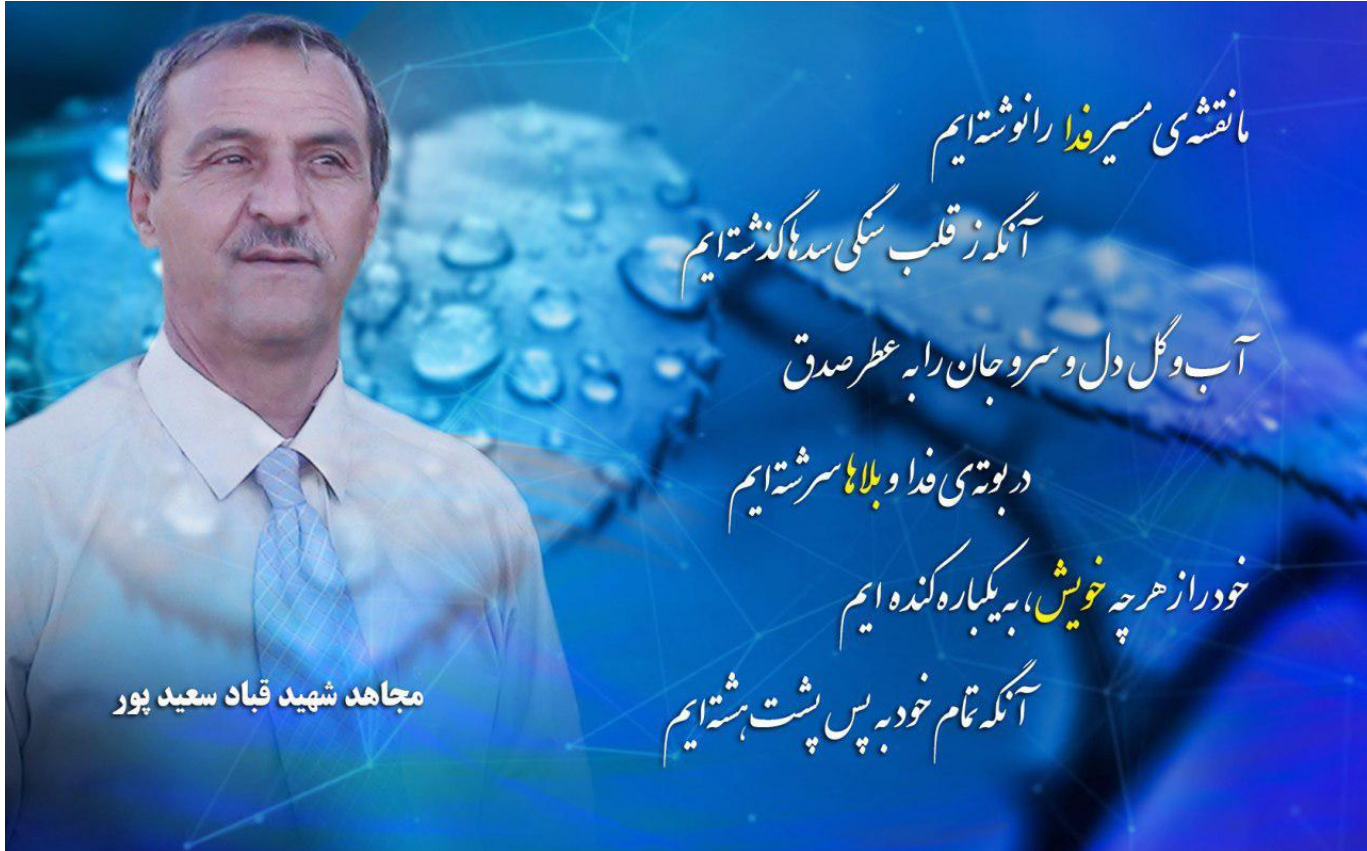


مجاهد شهید رحمان منائی



علیرضا پور محمد

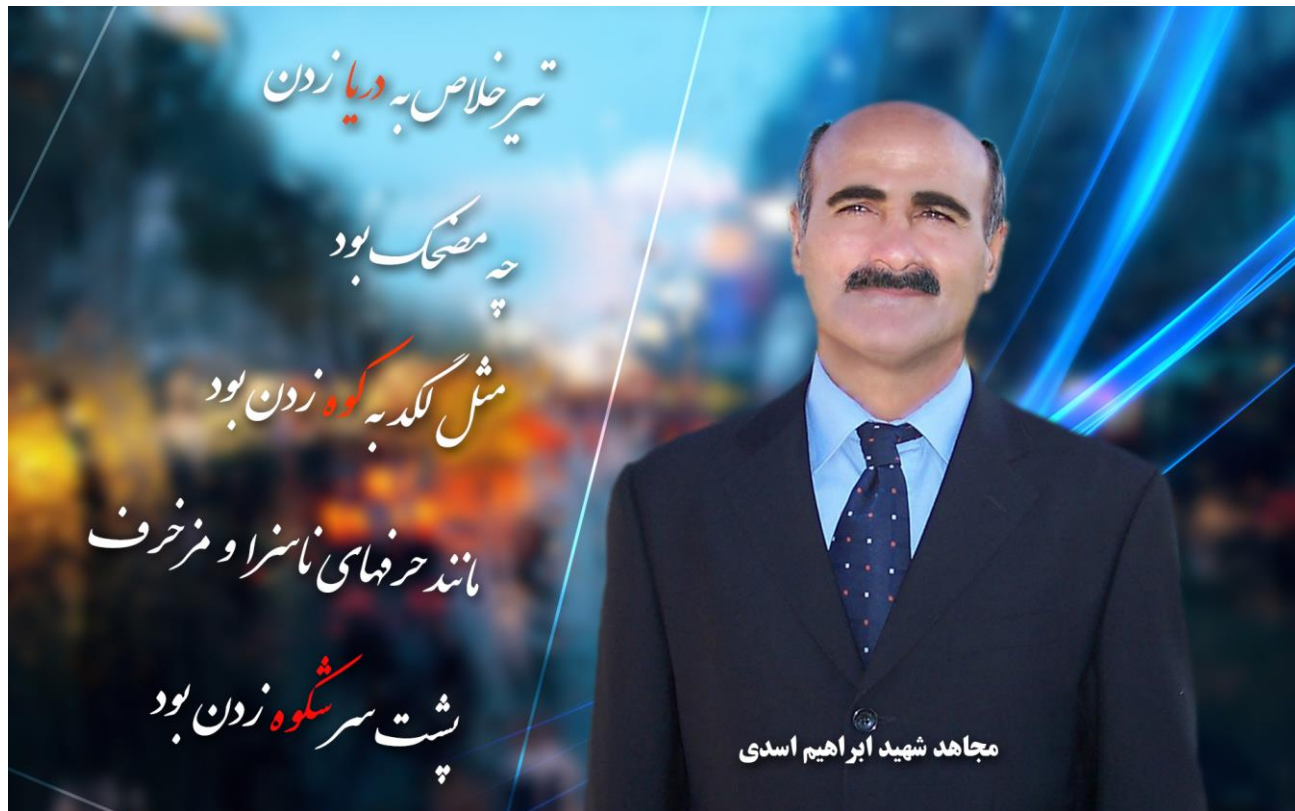
تمام عمر تب داشتیم  
داغ از گرمی خون عشق شما  
و چراغ درد در تمام وجودم  
می سوخت  
شمعی شدم.



مانقشەى مىسرى فدا رانوشته ايم  
آنگه ز قلب سىكى سدا كدشته ايم  
آب و گل دل و سرو جان رابه عطر صدق  
دربوتى فدا و بلاها سرشته ايم  
خود راز هر چه خویش، به يكبار كنده ايم  
آنگه تام خود به پس پشت بسته ايم

مجاهد شهيد قباد سعيد پور





تیر خلاص به دریا زدن

چه مضحک بود

مثل لکده به کوه زدن بود

مانند حرفهای ناسزا و مزخرف

پشت سر شکوه زدن بود

مجاهد شهید ابراهیم اسدی